

۳

۲۷۷
۱۳۸۲
۱۳۸۳
۱۳۸۴



هر کس بخوابد امورات را در خواب ببیند سوره و شمس و الفجر او را لیل بخواند در خواب ببیند
ختم سوره توحید شب اول ماه یا نهم روز روزه بگیرد و خود را گشاید و باموین باشد بعد از نماز
هر از سوره توحید سه هزار بار بخواند در روز پنجشنبه هزار توحید بخواند و در شنبه هم چهارده
هزار توحید بخواند در یک مجلس که حاجت را آورد ~~چهارصد و هشتاد و پنج~~ ~~در خواب~~

بسیله سیاه بویک مایع تخم کشند در شنباد ~~شکر~~ ~~کوفته~~ ~~در بنفشه~~ ~~رندر~~
قدر ^۳ شغال بخورد ~~خسکه~~ ~~در~~ ~~چهار~~ ~~مجلس~~ ~~که~~ ~~بخی~~ ~~کند~~ ~~و~~ ~~بکشد~~ ~~بسی~~ ~~خون~~ ~~از~~ ~~زخم~~
صفه شک کار ~~من~~ ~~در~~ ~~سینه~~ ~~زین~~ ~~در~~ ~~زخم~~ ~~بپاشند~~ ~~تا~~ ~~بکشد~~

چکیده بکشد تسکین درد چشم هرگاه از زیا در خون و یا از زیا در خون خوردن شیرینی
و یا از حارث افتاب و یا از حارث باد گرم و یا از دغمل که دغمل کرد و خورد شور بر جمع عارض
شود این دوا را در آب شیرین در فمجان کند و بسیار بپزند تا مجموع آب شود و بعد از آن بکشد
تا نه نشین شود بعد از آن قدر پیچید در آن بپزند و آن پیچید را در میان چشم نهد و زرد
در هر چشم هم بپزند تا نه نشین یابد و دیگر چنین کند تا چشم شفا یابد زجاج سفید
شیرینک ~~در~~ ~~صفت~~ ~~این~~ ~~که~~ ~~بوز~~ ~~اند~~ ~~تا~~ ~~نیم~~ ~~کوز~~ ~~شود~~
ادل زجاج ^۴ در صفت این که بوز اند تا نیم کوز شود



طریق گرفتن رنگ کوکود این است اول پنج مصلی کوکود
 در میان بیاض و زرد و غنی زینت در دره او ریخته و در
 آتش گذارده بپوشد تا تمام شود بعد برادر کوکود روغن کشیده بگذارد
 سرد نگه بود سر تخم مرغ نه سوراخ کف کف سفید و زرد و در میان
 و کوکود در میان تخم مرغ ریخته کوکود کلر کف کف که تخم مرغ بگذارد
 سفید بگذارد و در میان خاک سر کرم بگذارد و یکبارک زرد ریخته آتش بد تا سرد
 همین سواد دفعه بعد برادر تخم مرغ بپوشد سواد بسته میسوی برده برین
 برادر و نگاه بدارد

طریق گرفتن رنگ کوکود این است اول پنج مصلی کوکود
 در میان بیاض و زرد و غنی زینت در دره او ریخته و در
 آتش گذارده بپوشد تا تمام شود بعد برادر کوکود روغن کشیده بگذارد
 سرد نگه بود سر تخم مرغ نه سوراخ کف کف سفید و زرد و در میان
 و کوکود در میان تخم مرغ ریخته کوکود کلر کف کف که تخم مرغ بگذارد
 سفید بگذارد و در میان خاک سر کرم بگذارد و یکبارک زرد ریخته آتش بد تا سرد
 همین سواد دفعه بعد برادر تخم مرغ بپوشد سواد بسته میسوی برده برین
 برادر و نگاه بدارد

مصلی نامه
 جوف کوکود دار کوکود
 کوکود کوکود ایک هم رنگ
 کوکود کوکود ایک هم رنگ

لطفه مینه برین بعد مصلی جوف و جوف هم کف در سیراب و مصلی
 مصلی جوف ریخته در کنار آتش گذارده تا سیراب تمام شود مصلی خاک
 بعد مصلی سیراب کف کوکود و او بد علامه کند تا تمام
 بعد مصلی سیراب کف کوکود و او بد علامه کند تا تمام
 از مصلی مصلی مصلی مصلی مصلی مصلی مصلی مصلی مصلی
 خفیف از روده اوقت بگذرد به پیشتر میسوی طرح میسوی



نسخه کتبی و خطی
 خوشنویسی و خطی

طریقه حکیم نقره در کوزه و با نمک طعام مقادیر گویند
بعد ۴ مقادیر روح ۶ انگشت از نمک گوشت کم طبعیم
تا که روح خاک شود بعد نقره ۴ صوفی که از این روح فرساخته
۳۰ دس مد بعد آن که نقره حکیم شده است

طریقه مرزبان نقره ۵ براده که به خلاصه راجع
مقاصد فرشی لحاف که به عرف کور که در حقیقت
در میان فغان رسد دس مد بعد آورده است
که تمام است

طریقه رنگ ثابت طلا کات کوبه با روغن طبع دس مد بعد
در آورده ۳۰ دس مد بعد طرح دهد

۱۰ در براده روح مویش راجع از طلا و نقره
و اینها را با سرکه خنجر دس مد باید سلاطه که هر دس
یک دس خفیف بدند

عمل سلمان خان شیراز

شوره را در کوزه دس مد خوب صلاطه که از این براده که آورده شود بعد در دس
صمغ آورده یا و در اصلایه که در فنی و صنی که در فنی و دیگر که آورده شود
و حل که کل گرفته سر کوزه که آورده انقدر در پیله روغن که باز مد و این
سم صید که با هم سلاطه که در فنی که که در دس که در پیله روغن که

عمل دیگر

اشک تاز را آورده گویند دس مد گرفته که که در دس در نمک از نمک
اشک بند او پنجم که در دس که دس مد که اب که تمام



طریق گرفتن رنگ کوکود این است اول پنج مصلی کوکود
 در میان بیاض و زرد و غنی زینت در درو او ریخته و در
 آتش گذارده بپوشد تا تمام شود بعد برادر کوکود روغن کشیده بگذارد
 سرد نگه بود سر تخم مرغ نه سوراخ کف کف سفید و زرد و در میان
 و کوکود در میان تخم مرغ ریخته کوکود کلر کف کف که تخم مرغ بگذارد
 سفید بگذارد و در میان خاک سر کرم بگذارد و یکبارک زرد ریخته آتش بد تا سرد
 همین سواد فیه بعد برادر تخم مرغ بپوشد سواد سواد سفید برده بران
 برادر و نگاه بدارد

طریق گرفتن رنگ کوکود این است اول پنج مصلی کوکود
 در میان بیاض و زرد و غنی زینت در درو او ریخته و در
 آتش گذارده بپوشد تا تمام شود بعد برادر کوکود روغن کشیده بگذارد
 سرد نگه بود سر تخم مرغ نه سوراخ کف کف سفید و زرد و در میان
 و کوکود در میان تخم مرغ ریخته کوکود کلر کف کف که تخم مرغ بگذارد
 سفید بگذارد و در میان خاک سر کرم بگذارد و یکبارک زرد ریخته آتش بد تا سرد
 همین سواد فیه بعد برادر تخم مرغ بپوشد سواد سواد سفید برده بران
 برادر و نگاه بدارد

مصلی نامه
 جوف کوکود دار کوکود
 کوکود کوکود کوکود
 کوکود کوکود کوکود

لطفه مینه برین بعد مصلی جوف و جوف کوکود در سیراب و مصلی
 مصلی جوف کوکود در سیراب و مصلی جوف کوکود در سیراب
 بعد مصلی سیراب کوکود کوکود کوکود کوکود
 بعد مصلی سیراب کوکود کوکود کوکود کوکود
 از مصلی جوف کوکود کوکود کوکود کوکود
 خفیف از رو به افوق بگذارد به مصلی جوف کوکود



نسخه کتبی و خطی
 خوشنویسی و خطی

طریقه حکیم نقره در کوزه و با نمک طعام مقادیر گویند
بعد ۴ مقادیر روح ۶ انگشت از نمک گوشت کم طبعیم
تا که روح خاک شود بعد نقره ۴ صوفی که از این روح و نمک طریقه
۳۰ دس بد بعد آن که نقره حکیم شده است

طریقه مرزبان نقره و براده که به خلاصه راجع
مقاصد فرشی لحاف که به عرف کور که در حقیقت
در میان فغان رسد دس بد بعد آورده است
که تمام است

طریقه رنگ ثابت طلا کات کوبه با روغن طبع دس بد
در آورده ۳۰ دس دس بعد طرح دهد

۱۰ در براده روح مویش راجع از طلا و نقره
و اینها را با سر که بخورده باید سلاطین که هر دس
یک دس خفیف بدند

عمل سلمان خان شیراز

شوره را در کوزه دس خوب صلابه که از این براده که آورده شود بعد در دس
صمغ آورده یا و در صلابه که در فنی و صنی که در فنی و دیگر که آورده شود
و حل که کل گرفته سر آورده که در افندر دس روغن که باز در میان
سم صید که با هم صلابه که در فنی که در دس که در روغن که

عمل دیگر

اشک تاز را آورده که بیده دس که گرفته که در دس که از نمک
اشک بیدار او بچشم که در دس که بیده دس که گرفته که در دس که از نمک



از سبب بداد و بخت بعد قوت شکیستی که در غرض زنده کند

از برادر سرخند که در غرض غنای باغبان و شجره کلاه که در قوت کفایت که
در غرض کند و از غرض که کوکب قدر با چای این بخت و بخت بود اول در دانه
نفس شفاف کوس باله خوب که از برادر سرخند که در غرض کفایت که
چرب ادره گرفته بعد یک شغال کوکب غنای با یک شغال که کل از غرض با کوکب در ارم
کوبیده در میان کرام این بخت نالینا بخوبی در غرض مینم که در غرض کفایت که
گرفته یک شغال کوکب غنای با یک شغال که کل از غرض در غرض کفایت که
بخور در غرض یک کرام که در غرض ادره گرفته با یک شغال کوکب غنای با یک شغال که کل از
غرض در غرض کفایت که در غرض کفایت که در غرض کفایت که

از برادر حسن ابول کرام با کوکب با غرض در غرض کفایت که
گفته اند از غرض باله ظاهر اند از غرض خوب که

از برادر سبب شجره در غرض شغال که در غرض کفایت که
در غرض کفایت که در غرض کفایت که در غرض کفایت که
یک کرام که در غرض کفایت که در غرض کفایت که

کوفه ششغال نفوذ می شود ششغال کوفه که در تحت کف است اول را در کف می کشند
مستحکم بود بار در بونیه هم چنین دلی کشند اگر در چهار بونیه کشند بهتر است

عمل دیگر
موسس را در میان هم را ششغال کوفه را آورده آب بر کوفه ریخته در در موسس ریخته در روز در
از آب کشند در محل ده بکند در ششغال در زده کوفه که نفوذ را آب کشند پس طول را نفوذ
زده نفوذ را بر کف هم در ششغال را آب کشند و ششغال دیگر را بر زده کوفه در ششغال
کشند نفوذ خوب است عمل دیگر روح را مستحکم در ششغال آب کشند در ششغال
زینت ریخته بعد بنام صاف با نفوذ کشند

عمل دیگر زینت را با بنام خوب کوفه در کف کشند بعد صاف
در ششغال چنانچه کل گفته که آب کوفه بر کف ریخته که در ششغال کوفه چنانچه در کف
کشند در ده محل کشند نفوذ رسیده آب کوفه زینت نه زینت کوفه ششغال نفوذ
در ششغال چنانچه زینت را ششغال صاف در ششغال کوفه در ششغال کوفه در ششغال کوفه
در ششغال نفوذ صاف در ششغال چنانچه زینت را ششغال صاف در ششغال کوفه در ششغال کوفه
سلام که در ده تا مستحکم چنانچه در ششغال در ششغال چنانچه زینت را ششغال صاف در ششغال کوفه



نموده مع سه شغال زینتی زیاده کند، مستند پنج مرتبه دسی داده یک بر
انف دسی طرح که یک نخد روح بازنده از خود در دست اهل را یک بر نفه
مسی طرح کند و یک نخد روح بازنده در صغیر کعبه باشد

عقل سلیمان خان بزرگوار
بیر و یکدانه نیز مجید و روز یک شغال کو کند با دو داده معده قوم خوشحال مددیم سه شغال ام جانی پنج شش
معده روز یک شغال زیاده کند و بعد از پنج شش او کند در دوشین آب می خورد تا حسبت بعد از وقت
در این صغیر که در ششم او را بر اندر پنج کعبه و جیب کورافه در او را خفته در دوشین کل گرفته کو ازده دسی شد

هفت با دو داده و در دوشین
بجهت کور دسی سه شغال می را آب که یک شغال بر بدنه شک را با دوشین کعبه کو کند

عقل سلیمان خان
یک سیر سرب در کعبه بعد از آب که در کعبه سرب را گرفته در دست سیر کو کند با دوشین کعبه خاک کو بعد با کعبه
شصت معده سلاطین که خاک کو کند بعد در دوشین کعبه نظر کند بعد فنیان جانی را کل شکت گرفته و خاک را بدوشین
در نیمه انقدر در سیر خاک کو کند از ان مضاجع آن بدوشین سرخ کرده داده آب که از ان فنیان را خفته

خاک که از ان سرب را بدوشین جانی کل شکت گرفته از ان مضاجع با دو داده آب که
در ضمیمه سرب با یک شغال شصت سه شغال نیز در دوشین



روز طلسم شش روز از حضرتان و فلک و کلاب و عرق سپید بر روی او فرو بپاشد و بر دانه و بر جگر
روغن مرچ چهار رکعت نماز بگذارد و بیست سلام و در هر رکعتی ناسخ بگوید و اینها را بگوید و چهار
بار بخواند و نوشته را پیش سجاده نهاده روزی است را بعد از فراخ نماز بر آن نهاده
هر جا حاجتی روا شود ان شاء الله تعالی و بخور باید کرد و در وقت نوشتن و در وقت نماز دانید
طلسم دیگر مرچ که صاحب فلک بخم است جهت انتقام از اعداست بر روز پنج و شش
این طلسم معروف و مشهور است و حاجت نوشتن نیست دیگر طلسم افتاب که صاحب
فلک چهارم است و شرح اینست که اگر خواند که شش رکعت و سبقر کند روز یکشنبه
ساعت اول برابر افتاب باید ایستاد و بر یکقدم راست و طلسمش را باب معنی خود
بر شکر قرص کنایت باید کرد که بشخص بخوراند و بچنان بر یکقدم ایستاده صد
نوبت اسم یا اله الله الله انفع جلاله باید خواند با هم شش نوبت یا علی
و الله اعلم بحقیقت او باید کرد و اگر ملاک دشمنی خواند همین اسم که ذکر شد
بر کاغذ نرزد باید نوشت که با خود دارند و چهل روز متعاقب برابر افتاب بر یکقدم چپ
ایستاده اسم یا الله علی شریک و ملاک است الذي خلقنا و خلق السموات
یا الله صد بار بخواند بیست ملاک دشمن و بعضی گفته اند که همان اسم
در کاغذ نرزد باید نوشت که با خود دارند و هر روز که برابر افتاب روزی سلام باید کرد که

که اسنان برایش نباشد و روز دیگر بگذارد و روز چنانچه اسنان نه باشد و برابر افتاب روز رود
 بخوابد تا چهل روز **طلسم** را بر آن صاحب فلک میم است شرحش اینست که اگر کسی
 را بسته باشد طلسم زهره را در روز جمعه ساعت اول روز بختک و زعفران و کلاب
 بر جاهی زجاجی نویسند و آنرا با عرق بید و غسل بشویند در روز جمعه هنگامی که خطیب
 بر منبر باشد بر پشت بخوابد و گوشت ده شود یا مرا اللہ تعالی و اگر اطاعت شخصی خوانند
 باب مفتی خود طلسم مذکور را بر شکر قرصی نویسند و با بخور آتشند که مفید است و
 اگر هنگامیکه خطیب خطبه خواند در روز جمعه طلسم زهره را بر ورقه ای بکتابت
 کنند بختک و زعفران و عرق بید و نوشته را در لافان سبز چیده با خود دارند
 منقا طیس القلوب باشد دیگر **طلسم عطار** که صاحب فلک دویم است
 اگر باب حاضر بنویسند و نوشته را باب بخشم بخور آتشند زبان خشم بسته شود و در باب
 گفتنی حاصل و اگر خوردن میسر نشود نوشته را در کوزه نهند و در زمینی نمناک دفن کنند
 که همان خواصی دارد و اگر خواهند که مردی را به عقد کنند طلسم عطار در باب
 کافور نویسند و نوشته را با نذک کافور در میان قفل میهند و قفل را بندند به نیت
 مدتی در زمینی نمناک قفل را پنهان کنند مفید است و اگر خواهند که شب سر ما بر کسی
 واقع شود در روز چهارشنبه ساعت اول روز طلسم عطار در باب کافور نویسند و نو
 شته را با اندک کافور بپزند و کوزه را در زمینی نمناک دفن کنند شخص را نب
 سر ما گیرد و بعضی گفته اند که اب در آن کوزه باید کرد که لزان کوزه شخصی اب
 باشد که انقضاست دیگر طلسم **قرص** که صاحب فلک اول است اگر روز دوشنبه



و صورت فاضی مندیل طلا آری بنفشه قبا فریز بنفشه مسند سبز خاشاک زغیره طلا و در
مندیل طلا ایک قبا زنگی سبز **خاتم اوله مرغ** و آرا نیز اسفار گویند بستاند نگین
پجاده و بر او نقشی کن صورت مردی که بر سر او تاجی باشد و بر دست او شمشیری کشیده و در

شته باشد بر این حروف **اسماع** [۵] طلسمی **ص** **ا** **ا** **ا**

و باید که مرغ در شش درجه غرب باشد مستقیم السیر و قدر در سیم سرطان باشد و آفتاب در
۱۲ درجه حمل باشد این صورت بر بوز آرمی سرخ و چون فارغ شود بدش سیاه بکشد و سه
شبانه روز بخور کند از این مجامع و عود بر فروزد بر روز قنديل و بایون آورد بدش زیر ستاره
چون عمل تمام شود در حقه پاک نهد چون پادشاهی یا لشکر و در نماید بپوشد آنرا در سا
ست مرغ اما چون آنرا بپوشد باید که در ملک خود باشد هرگز لشکر او بجز دست نیاید مادم
که او بپوشیده و با او باشد و چون مرغ راجع باشد از بایون رفتن بحرب حاضر باشد و این
بسیار حرب و از قوده است صورت قبا تا که سبز بنفشه و شلوار ناساق پای کل شفا الوبت
و پای برهنه **خاتم دوم** چون آفتاب در میزان باشد و قمر در حمل بستاند سنگ عقیق و بر آن
نقشی کند صورت مردی ایستاده و چو شمشیر در بر و بر دست او سپهر و نیزه و بدست دیگر شمشیری
و بر سر او تاجی و بر زک و قبول نزد یک سلطان و قمر ایشان و از برای زایل شدن
عذر گناه کالم بر بوز این خاتم نقشی کند بزرگ شادند و مسی و چون فارغ شود بدش سیاه بکشد
که این بزرگتر است از عملها خفتان تا که بپوشیده و نارنج و زانو بند سبز و خال طلا و کلاه



و خلق آن ملک خواهند شد چون سرخ در یکی ازین درجات که گفته شد طلوع کند آن ریک را و صورتها را
 در میان او دفن کنند که این سرافقت دفع شود یا میان ایشان واقع شود اگر در خانه دفن کنند این معنی
 در آن خانه خواهد بود تا مادام که این طلسم در آن جا دفن شود باشد اول یکی صورت ایشان و قباب
 زردیست که بر پیشیده و سر ندارد و دوم قباب سبز تا که و از کمر تا پا برهنه و زخم بر سر او زده و خون
 بپخته از سینه تا زانو و در نظر دیگر جلال میکنند یکی قباب تا که سفید باشد و بعد بل بر سر و بنفشه بل
 و از سر بر روی او و یک دست کمال دیگر را گرفته و یک دست بالا برده که بر غرق او زده و شلوار
 زرد بپوشد و او یکی از یک دست ریش او را گرفته و خود ریش نداده و یک دست بر
 کمر خود گذارده و قباب بر سینه بلند تا پشت پا پوشیده کفشی است و دیگر سر فرزند **خاتم** دیگر بعد
 ایشان حجره قناتلی را با صورت بران نقش کنند و در حجره این بخور بسوزد قشور و زفت
 و ثوبان بر سر او و شمشیر کشیده می جفایند پس خاتم بیاویزد با بر شیم سرخ بر طاق حوضی
 در خانه که جماعت از لشکریان سلطان محدث باشند سخن بایکدیگر کنند و این بخور بسوزد
 و نقاشی نقش کنند بران صورت مردی که بر روی چانه سرخ باشد و علامه سرخ بر سر او باشد و هر چه
 شمشیر باشد و شمشیر کشیده در حجره ظال در حجره او پس خاتم را در حجره او و خصوصیت واقع کرد
 انرا بر دارد و منصرف و غفلت کرد و این خاتم عجیب و فرید است قباب زردیست که بر سر او بر جامه سبز بنفشه
 و بلند زرد بپوشد و شمشیر بپوشی **خاتم چهارم** از برای فرست چون خواهری که جدا شد از مادر
 بیاید و کس و جمیع در و دام از نو ممنوع باشد نقش کن صورت مردی استاده و دست کشیده



بهایهای چنانچه گویا چندین بخورده مثل او که پاری اوراجا نور کی کزنده است و دست به پاری خود برده او بخورده
 و در دست راست او قضیبی و پیش او خرده می و پاری آن مرد چون پاری سرخ و زرد پاری او صورت سوسمهاری
 پس چون عمل بدان کثیر از ابرای نه و آن اب را در خانه هر کسی بریزند متعریف شوند و میان ایشان خصومت
 افتد مند بل کلمه و قبا زربخت زرد و سوسمهاری جعفری و خردی الوان با قضیب جنگ میکنند **علم عقرب**
 بسازد از سی نو نقش کند بران چون هر یک در عقرب باشد و قدر در شور صورت عقرب که پیش او خفص
 باشد که گویا بعضا او را سبب زنده و بر پشت ان عقرب این حرفها نقش کند **عقرب**
عقرب در شکم عقرب این نقاشد **عقرب** مند بل قرمز قبا زربخت زرد
 صورت پی در پی و زبر جامه قرمز و عقرب زرد و سبزه پس در شهر پس و در هر یک این صورت بنهند
 مجموع عقربها به میرند **و من اعلم ان الشمس ایضا** چون خرابانند از شمس حاجتی طلبند
 بستاند روز یکشنبه خروسی فروز دار سرخ خوشی صورت و نزد یک طلوع آفتاب بکشی و در آن دم
 کخروس می کشد باید که در آن اب استاده باشد و بگوید **ایا کوشی ایا کوشی ایا کوشی**
 و بگیرد خون آن خروسی و بیامیزد بان سنج و زرد سفیران و از آن صورت کند و در وقت مقابل
 او چون پیش سلطان خواهد که رود یا حاجت نزد یک پادشاه دارد انرا بخود دارد که حاجت
 او را گردد و صورت بر کرسی نشسته و تاجی مکلل بجوهر بر سر و قبا تا کمر زربخت سبز
 و شلوار تازان زربخت تارنجیر و از زانو چاق چور زرد و کفش قرمز و با صورت
 بار در مقابل او بکشد **عقرب** بستاند حجر یا قوت سفید یا جگر که در او خطوط



مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

سفید باشد و بر او نقش کند صورتی زنی که بدست راست او اشارت کند و با انگشت چپ لب
خود گرفته و این اسمها بالاسر او نقش کند **ماور و ای** و این عمل روز یکشنبه کند و در
ساعت شمس که بغایت مجرب است از عجب و عشق و جاه و زبانه در ملک و سلطنت
گفته اند و در وقت افتاب در درجه سیزدهم اسد باشد نیمه شب زربخت بفرستد این
تا آنچه و شال بر کرد و سرودنی پیچیده تا برنج و زبرجامه فرزند و کفشی زرد طلسم **شمس**
چون افتاب در درجه شرف باشد و میان قمر و پنج مهارجه باشد بتنازینه از مس و بر او نقش کند
صورت زنی برینه و صورت دیگر که انرا نکند باشد و خون از آن روان باشد صورت نیکو نقش
کند و پسر مقبوله مندیل از طلا افتاب بفرستد زبرجامه کلمه کفشی سیاه تنجیم کند بوقت شب
در ساعت از ابتداء طلوع پس بخانه رود پاک رفته و آب زده بخورد کند بعد و چون قمر در صفا
یلم شمس باشد در هر مکان که باشد بسازد و صورت که بهم مانده بود از نوم خوب یا از مس خام
یا کند و رو بنجد بکی ازین دو صورت در گوشه و باند که در ساعت مقابل بنجد و بخورد کند بجواب
خشب مطیب کند و چون خواهد که در وقت اجتماع شمس و قمر عجب کند میان دو کس که هرگز از
از یکدیگر جدا نگردند تا مادام که آن صورت مجتمع باشند نیکو فهم کن ان الله تعالی واسم موکل
بر روز که عمل کند بدست گیرد و قسم دهد **خاتم** و این خاتم بزرگ است بتنازیکش حزع
سرخ شفاف که در وسط سفید باشد و زجمع نزد یک طلوع آفتاب و بر آن نقش کند صورت
زنی که بر سرش تاجی باشد و در دست راست قبضه بر سران قبضه مانند شمشیر و در دست چپ



اولی و پسران چون ششانه پیر و بر لوج ابن لوج ابن حروف نقش کند

و بر سر مرغ شانه از ملا و نک مرغ فبای و معجز از سر نادر و شمشیر و

چگون تا کمر زربفت قرمز و از کمر تا ساق شلوار زرد و از ساق تا پنجه مثل پار مرغ و صورت لوج

این و ملا باشد این و ملا باشد باید که زهره را جمع باشد تا مخصوص و چون فارغ شود که برتری بران بکشد و تخم

کند انرا از زرد ز شنبه تا هفت روز بخور کند بعد و چون فارغ شود بشود بخور از تخم و در حقه نهسد

و چون او را حلیه باشد از قسم عیبت بنویسد اسم عبود و مادرش و اسم خود و مادر خود و این

صورت که بر خاتم است و حروف پس چون انرا بشراب بیالایند و پاره از آن بگیرد و بگیرد از آن

آسیاب سازد و بدان خمیر کند و بشاند غلغل و خاتم بران نهسد و در کوزه اندازد که آب از آن بخورد که او را

قرار و آرام نیاید از شوق تا پیش او ایام بفرمان خدا باشد خاتم دیگر و ان خاتم عیبت است

این عمل باید که زهره در یکی از این درجات باشد ۱۱ حمل است ۱۲ ثور ۱۳ جوزا ۱۴

۱۵ سرطان ۱۶ اسد ۱۷ سنبله ۱۸ و ۱۹

میزان و ۲۰ عقرب ۲۱ قوس ۲۲ و ۲۳ دلو ۲۴ و ۲۵ حوت

باید که قمر مقارن شمس باشد باب تغلیث زهره پس بشاند نکین یا جود و نقش کند بران صورت

کنیز دست در کردن بکد بگیر کرده و صورت کبوتر بر بچهره بر گرفته باشد و عدد و صورت شاخ

و بجا یا در دست چپ او و یک شاخ در دست راست و دیگر و دیگر نیمه زربفت سبز و دیگر

و دیگر زربفت کلری و شال زرد و قرمز جاملی کرده و دیگر شال زرد یکی زهره جامه قرمز و یکی این



و دستها تا ساخت برهنه و چون فارغ شود از احکام صورت در چهار گوشه تنگین چهار سوراخ کند و در
 هر سوراخی که مسامیر از مس فروبرد و اگر از زر باشد بهتر و مسار که در آن حکم کند و مس را از انرا باید
 که تا پاد و بر تنگین راست شود و چون زهره و کوه کند بمثل این حالت که گفته شد بستاند زهره و نقره
 هر دو چند هم و بگذارد و خاخی از آن بریزد و این تنگین را بر آن ترکیب کند و خاتم را جلاد بد و در مدح
 ابکیند پاک نهد و سر قوج بدو ریخته می معطر کند بطبعی از جنس او یعنی ابکیند و تخم کند
 انرا برابر که کوب زهره هفت شب یا اول شب یا آخر شب و بخور کند انرا هر شب بمشک و زعفران
 و کافور و چون هفت شب بگذرد و عمل تمام شود هیچ کسی این خاتم را با خود ندارد الا عبود جمع
 زن آن باشد و بهر عاشقی او کرده و تخم خلاقی معطر کند و با شکوفه باشد و هر حاجت که از مرزن
 بطلبد روا گردد با آنچه سفیدور باشد و فراخ روزی کرد خواه زن و خواه مرد و نوا بد بسیار در
 است و نیکو نگاه دارد **حاشا** که اگر از برابر باد و جماع پسین آن نگاه کند که زهره چون دره لو
 باشد بحکم در درجه برسد با تمام حوت و میان زهره و قمر و مریخ نیز چنین باشد و زهره در انق
 شرف بود بکبر مفسد و بر او صورت زنی بکشد قمر و مریخ مهاجر باشد بهر وجه از وجوده که باشد بغیر
 مقابل آن زن یا بجهت از هم گشته و فرج او برهنه باشد و صورت مرد بر پشت خفته باشد
 و آن زن بر زگر او نشسته تا و باید که این نقشها در غایت درستی و نیکویی کند پس آن مفسد بجهت
 بر گری بر او قمر هفت شب تا قمر فرو رود و تخم و بخور میکند انرا هر شب بلیان و مشک و زعفران
 بعد از آن بهر حاجت که از نگاه دارد حاجات او روا شود و مستدیر افتاده باشد و مشکافی گذا
 باشد و زهره بر پشت خفته باشد و تنبان و قیال بد بخت سبز و شاد بل از طلا و نقره چسبکی از هفت تن



و هر برافتنه و یک دست و از زیر زنی سر برده و یک دست را از طرف دیگر بالا نکند و سر یک دست
 زنگنه و اگر گفته و سر زنگنه بر سر سوراخ طرح زن باشد کرده **شاه** یک بر از برای آوردن مغایب زهره در ۹
 درجه با ۲۱ یا ۲۱ اجوزا با ۱۹ او باشد و قمر ناظر باشد به هر از نظر مقبول مثل شلبیت
 باشد سی و حذر کند از مقابل باشد صحنه سی معدن سرخ و پیش از آنکه نقش کند از ابعود و
 معشکی و کافور بخور کند صورت مرد را یکشد که بر شتر مرغ نقشه باشد که گو بیامید و از سی او برادر
 که او بر او چون مرغ و بر او پای او چون پای خور و در دست او چوبی باشد و بدان چوب او را می زنند
 باید که نقشها در غایت خوب و مقبولی باشد قیاس فرزند تا که مندی ابیمن و از کمر تا پا شلو و سبز بسته
 و سوار شتر مرغ و مرد و دیگر سر شتر مرغ تا گردن ابیمن و تا کمر زده کمر بند ابیمن بسته و از کمر تا گردن قیاس سفید
 بسته و از گردن تا صم مثل پا خور و چوب دست سرخ و چون صورت تمام نقش کرده باشد بنشیند از برای
 کمر سی و صورت طایب از روم بسازد و در خان پاش خالی پس آن خاتم در گوشه خان بنهد و آن صورت
 نه با اسم جمع نشوند بدانکه خایب بی حال مرده **شاه** یک نقش کند بر نگین یا جوهر یا مس صورت
 زنی که بر خنثی نشسته باشد و بدست سرشانه میکند و در دست دیگر زنجیری که در گردن دو مرد باشد
 ایستاده برابر خنثی و از این خنثی این حروف **ع ع ن ع** و از مبار خنثی این حروف
ا ح ج هر کس این خاتم را با خود داند از مرد و زن روحانید بر و غالب گردد و زن تا شتر از زو
 شتر و خنثی چهار پای باشد و حاشیه قرمز و میان سفید و بت طلوع و زن بر ربع شش و چکن زربخته
 زرد و دو مرد یکی قیاس ابیمن و مندی فرزند و دیگر قیاس کمر و مندی بل طلوع از برای جامه سبز و او را فرزند



نشان از خاتم و خاتم
 چهره از خاتم و خاتم

نگیان این حروف نقش کند **باب الف** فمرد میزبان باشد و در اول ساعت از روز جمعه پس
 آن نگیان بر آنکس تری نهد هر کس با خود دارد جمیع زنان مستر او شوند و او را دوست دارند و مجموع
 و حش رام و این شوند و فرمان خدا بر عز و جل و لباس بنفش پوشیده و در زنان نشسته که با او را
 از لباس پیدا انباشد و از پاه تا سر دست او بر بند و بساق دست او توف از طلا و شال سبز
 حمایت کرده **عالم دیگر** بستان پاره فیروزه و برون نقش کند صورت زمره و آن زنی است نشسته
 مویها را پیچیده و بر پشت انداخته و در کنار او دو پسر باشد که ایشان را دو بال باشد آنرا بخود کند
 بخود زمره که کسی آنرا با خود دارد جمیع زنان او را دوست دارند و بر دو اصلت او حریف باشند چاره
 بنفش بر دو سینه مشیت نشسته سبز حاشیه گلر از طلا بسته و یک پسر قبال گلر و یک پسر قبال
 و یک دست بر زانو و یک دست بجانب پشتون زن دراز کرده و کلاه از طلا و یک کلاه سفید و بال
 سبز و زرد و دیگر بال قرمز و این **عالم دیگر** بستان سنگ بلور یا سنگ صفا در زبلور هر کدام باشد
 و نقش کند صورت زمره که بدست او مناقشی و بر پس نگاه کند و خارا از پا پیرون آورد و چون نقش
 کند باید که آفتاب و زمره فرو اینده باشند بالشیخ و فتح را در و در سوراخ نگه دارد و برج جزو ابرج
 سینه مدنی مشرف من منتخب الف هر کس آن با خود دارد جاه و رفعت در جمعه عالم
 بفرزاید نزد ملوک و سلاطین و بزرگان باذن الله تعالی و مویها را پیچیده و بر یک طرف انداخته
 و جامه قرمز و یک پیراهن سبز را آورده و خا پیرون آورد و سرشال تار و بر زمین افتاده
عالم دیگر حجره مضاعف یعنی اهنی را و نقش کند بر آن صورتی که او را در جناح
 باشد و در دست راست او بر می مثل المودست چپ او خوشه گندم و بر بال او بکس یعنی



جاء مرغ جامع حروف و این حروف زیر سر طلسم ع اک ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱

و این حروف در باطلسم نوید ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱

انفیر سیاه هر که سر او مثل سر شیر باشد و این حروف بر بالای او نوید

۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱

هو ا هم صوفی مار که در مقابل راه رود و این حروف زیر شکم او نوید

طلسم با چند هم صورت زنی که تا کمر در این عقیق فرو رفته باشد و دست چپ و دست راست

گرفته باشد لباس قرمز طلسم خود هم صورت عقیق سیاه و این حروف بر روی او نوید

۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱

صورت اثر داسیاه دو پیچ خورده دو گوش و دو شاخ و سر او مثل سر اسب و سر زبان سیاه دراز

چرخ او زده و این حروف در پشت او نوید طلسم

پیش بند ۲ سطر ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱

۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱ و ۱۱ ص ۱۱

طلسم صورت مرد بر شیر بر و بر کرسی ایستاده طلسم دیگر صورت مرد بر طبل و صدق و یکت طبل

سر کمان گذارده و کدائی تا کوشی کشیده طلسم ۲ صورت خرچنگ در میان دایره

طلسم دیگر صورت مرد بر بر تخت نشسته بر دوشی نیر و در دست دیگر کمان طلسم دیگر

صورت شیر عقید که در دو باشد و در میان دایره کشیده طلسم دیگر صورت ماهی سیاه هر

در میان دایره طلسم دیگر صورت مرد بر ایستاده و یک بر سر گذارده و یک برداشته



هفتم دیگر صورت مردی بر سر شسته نمایی داشته و کلاه شکر بر سر از طلا **هشتم** دیگر صورت مردی
 وزنی مرد و بر باشد و او را بخت ذکر باشد بعد بر خاسته و در مقابل زن که او را بخت فرج باشد
 پشانی مرد و دست نای اسل زگر مرد و ساق پا **نهم** دیگر صورت مردی چتر بر سر گرفته و بدست
 دیگر شمشیر بر سر **فایده** هر کسی که چهار هزار و چهار صد و چهل و چهار بار نامش **انت** بگوید به
 قصد ملائکه دشمن آن دشمن املاک شود باید که در وقت خواندن با کسی سخن نگوید اگر بگوید باز
 از سر گیرد **احمد ۴۴۳** حلتکم بعش خطا کید بارک الله یسعی یا حل رحاب
 ایتار بکم الذی خلق السموات والارض ناخرایه

۵۱۱۷ ۴۴۳۲

۵ ۶ ۷ ۸
 ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸
 ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸
 ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸

۱۲۳۳۱ ۲۲۱۷ ۲۱۹۱ ۱۹۹۱
 ۱۹۹۱

سرایان ملا احمد ندوی الله بعد از آن در کایم بجهو حیت یا بقدر مجموع دل در کایم در هزار و
 پنجاه و یکت یار و یا بسید و سیزده بار بخواند احضار نماید **شاه** و **ملا علی خیر علی** و **ملا علی**
 فلان بن فلان علی حب و عشق فلان بن فلان بمشک و زعفران و کلاب بونست قران زهره یا نصر
 یا با سعت زهره و زهره مرد نو شسته بر کنند خوب حریم چیده در کلمه خاک پاک بگذارد و در
 آتش دفن کند بخود و خود و شکر کند و بدست دیگر شب بخواند احضار بشرط ملاوت و حفظ



شراب بنجیم عزیمت اینست **عزیمت علیکم** یا معشر الشیخ
 بقدر سبیله الحن و برا جفله و عهود و موافق الی قرآن و

بعمل میتوان آورد که فایده بران مشرب باشد مسیحات بمسیحات این کار که کسی را میسر
 است که صاحب دعوت و صاحب راضیت باشد و بار و جانبی است مناسبی پیدا کرده باشد
 و الله یتم خوف و حرمت حالاً عالماً این عهد انچه درین اعمال دانسته اند است
 که بمخوفات سرایت شده اند و بجزد نوشن لوحی که ازان فساد لازم آید قانع اند با
 آنکه هرگز خود ازان نحوست بدر نیستند و طرفه عملها و اراد را منظور میدارند که بمجود
 سبیدن ان شرح دل را گوشت میرسد چه جابر ان که بعمل ان مشغول شوند ازان جمله کاهبر
 که اراده دارند که شخصی را از مقام خود اواره کنند نام ان شخص را با نام والدش در مثلث
 بمنابر بعد در قم میزنند و نوشتن را بمقراضی بدنه پاره میکنند بشرط آنکه نوشته چیده نشود
 و در مقام شخص متعاد علیه بپاشند و مثلثی دیگر بهمین نوع نوشته در زمین منزلی
 دفن کنند و مثلث دیگر بهمین نوع نوشته بسیر که بشوید و در منزلی شخص دشت باشد بپاشند و در
 وقت نوشتن مثلثات سر کین سگ و کره بخور کنند یا چیز ایبر ترشی و نایره و بگورستان رفته
 کتابت این مثلثات بپاشند و بجهت بسکی شخص خون سگ را حاضر میازند و بعد ازان
 انخاله سر را بر یا خاک پابر را بر یا خاک مقبره بپاشند و ان صورتی با زن با اسم شخص معاد
 المیه و شک صورت را نوا هر کرده مثلث دو پابر یا بمنابر هر کدام که خواهند بخون سگ مردار
 بنویسند و در شک صورت نهد و بر سحای سر و پابر صورت را میزند و در اثنای



در زیر کننده فضا یا با مقبره و مردان رفتن کند و گاه هست که این نوع مثلثات را به نیل و سر که و
اب نشاء در و زنگار و زمره مار و امثال ذلک بر جلد حمار یا شات سگ مرده یا استخوان بقیت
یا کرباس حیض الدود به بنویسند اساذ با لقمه و از رجعت عمل خود نا اندیشیده جنگب و زیاپاک
بر این عمل مشغول میشوند تا و تنبکه در کعبه بیت افعال خود بیند امی شوند اگر صاحب انصافی بدیده
بصیرت ملا حظه این نوع اعمال کند یا یکد انصاف بداند که مجموع این اعمال قبیحه انصواب در پیش
و منت نباید که در زیر بر که فاعل این افعال در بین دنیا در سیاه است **و از تحریر این عبارت**
این بوده که بر دوستان واضح و جبر این شود که این بود که این کس را معرفتی حاصل شود نه آنکه باعث افعال
قبیحه شود که دیگر روحانیات طبع بعد از آن اجابت نمیکند گفته این کس را **بشنوی** پسندیدنی که پس
سودگنی **« شرمسار شود بنیز شرا آخر کار »** **تذکره** در قرائت سوره کریمه پسین استادان گفته اند
که اگر کسی هفت روز هر روز هفت سوره یس قرائت کند باعث وسعت رزق و عزت و عمر و رفعت
باشد و شرط خواندن چنانست که چون با حفظ **صلی فی قنات** **بشنوی** برسد چهل و هشت نوبت د
عائی که معلوم میشود بخواند با آیات چند دیگر از سوره مذکوره و بعد از اتمام چهارده نوبت
نوبت که الفاظ دعا را با آیات خوانده باشد از آن آیه بعد از آن بقیا کرده سوره تمام کند و بخور
لابق بکار دارد که مفید است و دعا شرک با آیات باید خواند اینست **اللهم یا کل الکل و**
یا حیط بالکل و الیک الکی الکی که الکی یا حی کل لطا
یف اطفک احبابک محبا ملاک افلاکک یحکم احکامک کل فی ملک



حکم کلامت الحاکم الحامل بدلا الیک **یا حکیم** لک الحکمة جل جلالک **یا جلیل**
یا جلیل یا **یا ااک** کل ملک ملک لک لا ملک لما لک الاملک فاکل
 لک لا ملک امر منک الا الیک فاکل حالی فی کل حال **یا نجیب** وایة
 لهم الذیل نسلج منه التهار فاذا هم مظلومون والشمس تجری لمستقر
 لها ذاک تغدیر العزیز العظیم والقمر قد رناه منازل حتی عاد کا المرجو
 ن القديم لا الشمس یبغی لها ان تدرک القمر ولا الذیل سابق التهار
 وکل فی فک یسبحون **اقسم علیک بالله** بالاسم الاخضر والاقمر وا
 لستر المکنون فیلان تصلی علی **صحق** وال **صحق** وان تقضی حاجتی
 کذا وکذا کن فیكون وبعد ازین بخواند **ایق اللهم اناسکت اذدیتهم الی اخره**
ره و بعضی از استادان گفته اند که هر دعوت و عزیمت که بخواند بپندول عمل نماید که در منزل
 عبارت از خطی است که بر درخت و کشته یا بر درخت و سجاده که بر بالار آن باشند یا بر درخت و سجاده
 آن سجده که در آن حجر و عبادت و قراوت غرایجات مشغول باشند و درین باب هر کس نوعی اختیار
 کرده اند چنانچه بجز خطی که خدا نموده اند و بعضی بآیتها از آیات قرآنی عمل کرده اند و از هر دو
 بران گفته داشته اند چنانکه در بعضی سوره که بر سر قتل او حی و انعام
 حرف بر درخت و سجاده رقم زده اند و از عقب رها و راکت ده اند و آنچنان که گفته باشد
 بل یک حرف را کشته اند بطریق مذکور مستطیل و از سران قدم بر بالار سجاده نهاده اند و بعضی
 در کثیفان خط **ایق الله صحق** خوانده اند و بعضی اسمی در اسم را ننهدند



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

و بر چهار اسم ملک مذتب در هر روز که باشد اسم نوکلی آن روز باید ذکر کرد **قاید و رحل سحیا**
 که عمل حق است درین روز نوشته شدی هر روز بر او احسانی و العهده علی الشرائع و شرح این
 عمل چنانست که مدت یک اربعین ریاضت باید کشید که روزی هر روز باشد و حرکت اکل حیوانی
 بکشند و با مردم کمتر نشینند و موسسه را از خاطر دور کنند تا فی الجمله روحانیستی و درین کس پیدا شود
 و بعد از اربعین سه روز دیگر روزه بدارند که اول آن روز روز یکشنبه باشد و درین سه روز فطر
 نماید التور و مسعود باشد و برج سرطان و افطار این سه شب بنان و موزطایفی باید کرد و درین
 بخورد باید سوخت از اجزاء بدن سلطان بکوب که خشک بوده باشد و کلیج بر سر بر است و
 موم کار نقر نموده و اجزاء را برابر با یکدیگر در هم باید گرفت که چهار سازند و درین سه روز بسوزند
 و درین سه روز خلوت ^{اختیار} باید کرد و بنویسی که اصل کسی را اطلاعی بر حال این کس در آن خلوت نباشد
 و بخور پاک برانش نزد خود باید نهاد بجهت سوختن بخور و طلسم که بعد از این نوشته خواهد شد و رکعت
 دست چپ خود باید نوشت که شبی هنگام افطار آن طلسم را از کف دست بلیسه قبل از افطار
 و در روز دیگر علیحده نویسد و شب بلیسه تا سه شب تمام شود و ظرف مسین پر آب صاف نزد
 خود حاضر باید کرد و بنیزد هر کماله کاغذ سفید را بشکل نقره که معمول است باید چسبید که بر هر
 بر کماله حریفی که نموده خواهد شد بنویسند چنانچه در هر بر کماله کاغذ بر حرفی نوشته شود و روز
 دیگر معمولی باشد از نقره بر کاغذی گذارند که آن زر چسبیده شود چنانچه زرا که دارد باشد کافی
 ندارد بشکل دارد باید چسبید و اگر غیر دارد باشد بغیر آن باید چسبید و روز دیگر نیز کاغذ موجود
 بسازند باید که نقره خالص تمام عیار باشد و زر قلب باشد و زر خوب و درین سه روز



کتبه
 کتابخانه
 مسجد
 جامع
 تهران
 ۱۳۰۲

که روزه دارند هر روز بعد از فریضه نماز پیمت و یکنوبت عزیمتی که مقرر خواهد شد بخوراند و بخور
 حب حب باید برایش نهاد هنگامی که عزیمت بخوراند و علامت اجابت عمل و قنای است که دست
 راست این کسی مرتعش شود بیعانی و چون این علامت ظاهر شد بسبزه هر کمال کاغذ نوشتن را
 با جفتی از بخور در آتش باید انداخت که بسوزد و چون دخان بخور کم شود اشهارا در میان ظرف پر آب
 صاف که حاضر است باید ریخت که بعد از آن از میان آب عود کاغذی پارچه نقره مسکوک بردارند
 بامر الله تعالی و خروج کنند که فاسد نمیشود و طاسی که برگرفت دست باید نوشت و وقت افطار بلیسند
 اینست و حروف است بسبزه کاغذی که بر کاغذ حرفی بنویسند باید نوشت اینست

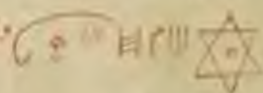
علاوه بر این چهار بیت
 ۱۳۱
 ۹۲۱ ک ۷۱ ۱۱۹
 —
 ۳
 ال آ * ع

بحر کمال بر این یعنی هر روز صاف تجرعه نارطاسین
 که هر آب صاف باشد حاضر باید ساخت و عزیمت که هر روز
 در هر وقت نماز پیمت و یکنوبت باید خواند اینست
یا اهلث یا اهلث لا اهلث لا اهلث
 یومنا در قهار نموده ایوم ایوم کلثم السبیل سبیل
 اجب یا السبیل و نوکلثم یا میمون بقلب
 بمثل لاء کاغذ فضیله ضرب امیرنا هذا من فضله تدروا تقدیر العمل است
 بارک الله فیکم و علیکم و نذر شرعی باید کرد قبل از شروع در عمل که بعد از وقوع حاصل
 اشرا بمصرف شروع کند و اصلا بفواحلش صرف نشود و بعضی از مستحقان
 رخصیه بدهند و چون نذر کرده شد شروع در عمل کنند و بعد از حصول نفع بندروفا
 کنند تا فاسد نشود و این از جمله شرایط این عمل است و بالله التوفیق و علیکم السلام



و هر نفس که بران بدسند بگویند ان شخت بجمع بدن سارق فلان بن فلان و بطنه
و عصبه و بدنه و فرجه و فروجه و بعد از آن که پرباد شد سرش حکم ببندند تا بر شمشیر
سبز چنانچه اصلاً باد از آن پیرون نشود و در خانه صاحب در برابر پرنوا آفتاب از آن
کنند که مفید است و ایاتی که باید نوشت اینست او کما لکمی مرتضی قریبه و می خاویز
علی عروشمها قال اتی یحیی بنده الله بعد موتها فاما لله الله مانه عام کذلک الله
بحیث بول و غایط سال و مال و متاع فلان بن فلان من جمیع عروقه و بدنه
و عصبه و زکریه و فرجه و فروجه و جمیع مناسمه و بصره حتی له یستطیع ^{بسطع} مهر با
ولد عزجا و لا بولاً و لا غایطاً و لا یلتذ و لا یلتام و لا اکل و لا شراب و لا فعوداً
و لا قیاماً لانی اللیل و لانی النهار باسبع المثانی العظیم و الذکر الحکیم و بطه و باسین
و با الحواصم و اللواصم و القلواصم و بالتقویت و الذنجیل و التور و الفرقان العظیم
ان الله لفسم لوتعلمون عظیم ان الله لقرآن کریم و بحق بنده الاسماء الاعظم و القسم المکرم

و بحق خلیفای مکه سلیمان مرطونی مسوانی
اربطا بوس انوس کید سلططونی



تاج و دیگر این قسم و این چنانست که این کلماتی که مسطور میشود بر کاغذ نویسنند
و در میان خرماسه نهند نوشته را با یک عدد مور که از دماله آب کشیده باشند و در زیر
دفن کنند و عزیمت بخوانند و آنچه باید نوشت اینست یا عند لیث یا ع
تضی یا متلا شیب یا فتاح اکر بول سارق متاع فلان بن فلان



و عزیمت بر رویگی است هم باید نوشت که بعمل آورند چنانچه گفته شد و هم باید خوانند که بخور
 بکار دارند تا مفید ایداد الله تعالی فرج دیگر این قسم و عمل این بنام جمعی که مستقیم با
 شد باید نوشت که اسامی والدینشان داخل باشد و بعد از آن نوشت را در اسم شگت باید
 پیچید که در قبر گزند دفن کنند و در وقت دفن کردن بگویند عقودت و رجعت بول نهاده
 کما عهد و بول سارق مال متاع فلان بن فلان و آنچه باید نوشت این طلسم است

۱۱ ط ۱۳ ج م ط

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

فلان

جهت تغییر سارق سورة الفیل را بنویس

که بعد از این مخطور میشود بر کاغذ بر پا کوزه
 مدور باید نوشت و در آغاز بنویس باید پیچید که بر بانار قطبک اسباب دست نهاده است
 نمونت اسباب را بدست چپ بگیرد آن و اگر قطبک آسیانه دست چپ نشود بر پا کوزه
 چرخ ریمان ریس باید بنهد که بدست چپ هفت دور بگردد و در اثنای هر
 داندن بگویند حیرت سارق متاع فلان بن فلان حیرت حیرت و بعد از آن زمانی
 خانه صاحب را بگویند که بفرمزد و در آن سنگی در نهان گویند بشرط آنکه در آغاز پیچید
 باشند و بعضی وقت شغول شوند که حیرت و دایره پرکار ریس در کاغذ باید کشید که
 مثلثی باشم سارق متاع فلان بن فلان در مرکز دایره رقم زنند و سورة الفیل
 را چنانچه نموده میشود بر دور مثلث رقم زنند در میان دایره پرکار ریس و عزیمت
 بروحانیت لوح بخوانند باشد و بخور میسوخسته باشند که مفید است و نوشته اینست
 اللهم شرکک ربک بسارق متاع فلان بن فلان الم یجعل



کتابخانه ملی ایران

این علم را اگر برسیاه داد **محمد مصطفی** و **محمد حنیف**
 بخوانند و احوال را در نظر و باورند و سیاه دانه را بخانه دشمن اندازند فتنه و غوغا بدید آید و
 عدد خواندن در عدد نوزده نوبت است و عبارت عقدا نیست **ایضاً از ضربه مطروحه**
و از جنده مار چندی العجل العجل العجل این عمل را اگر بر تفل سفید خوانند در
 هزار نوبت و با قدر بر موم سفید در انش نهصد فتوحات کلی دست دهد و عبارت حل نیست
او ما بروما مادد یوشی ستادوشی بهندوسی قفلاروش ار
 خیم براخیم باطیاء هیما طهماء ططر اطم اذرمیا بحق نبار
 و من بن ارجعیال بکر می بکر می بکوره بکوره اوم اوم یا
 نواریت و احتشام که با خود دارد **تدریجاً انشاء نیست یا تحیشا و یا کنیشا**
و یا رهیشا و یا اهل و یا الا و یا العا و یا علوطر و یا ریشا و یعییا و یا
صاها و الصلوة والسلام علی محمد و آله اجمعین و انفعال این عمل بطالع
 شخصی است و انچه نیست که یک حرف از اخر حروف طبعیت طالع طالب بر هر استخوان
 مرده باید نوشت و با استخوان جانور بر دار که در فبر کهنه دهن کنند که بینها نفاقت نشود
 و مثال این عمل فرضاً طالع مطلوب ناریت و طالع طالب بادربار استنراج حروف طالعین
 بنوسی که ذکر رفت اینست **ذنی شنی فی صومن طی** جواب امثا
 چون عمل بجغرافی شخصی کنند حروفات آنشی و خاک را تهرج بکنند و



۱۰۰۰
 ۱۰۰۰
 ۱۰۰۰

چوب خود باید نوشت با اسم شخصی مدعا علیه و اواله اش و دست را در دست خواب در میان برود
 از خود باید نهاد که مفید است و استخراج حروفات چنین باید کرد که یک حرف از اولی حروف اش
 و یک حرف از آخر حروف خاک با اسم نویسنده بر همین بهج با تمام رسانند خواص استخراج
 این حروفات **ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک** **ل م ن س ع ف** **ق ر ش ت ث ج ذ**
ح ق ل س و ت ج ذ این هفت کلمه است و گفته اند
 که کلمات را اگر بر پاره سنگ نویسد که از مغیره یهودان بر داشته باشند و در سر راه شخصی
 که خواهد رفتن گذارد با اسم او و او را کمال فلاکت دست دهد و بطلان این عمل آنست
 که ترکیب حروفات برین پنج کنند که اسم اولی این باشد **ذ ب ط د** اسم دوم **ع**
ش و ت ج و باقی کلمات برین قیاس تا هفت کلمه مرکب شود و این کلمات را
 بر پوست کفزار باید نوشت که پاره عود در آتش نهند و خاکسترش را در آب چاه می
 که بجهت دفع کرده باشند بریزند و بگویند که کردم و باطل ساختم عملی که بر فلان کرده شد
 و از آب چاه بر سر شخصی صحرای باید ریخت که هفت نوبت و اگر کونه تا عقب در خانه خود
 بریزد که عمل باطل می شود و در چهار شب چهارشنبه این عمل مکرر باید کرد و هر شب رخت خود را بریزد
 باید کرد که بر عقب در خانه خود دروند و در بازگشتن رخت بپوشد و بخورد و حدل بکار دارند
 که مفید است **ذ ب ط د** **ش و ت ج** و این چنانست که حرف **ا** پیستخیر شخصی خوانند که نام
 او احمد یا محمد یا محمود باشد آیه چند از کلام انکسر بیرون آورده که حروف اسم شخصی از آن
 ایات بیرون آید بتوشیح و از آخر آیه بطرد العکس نظر امر شود و آن آیات را بعد از



بختیاری و روحانیات را قسم دهند بآیات کرمه آیه است و مثل عملش اینست **ا** انا الله انا الله و
 حم یبشر رسول باقی من بعدی اسم احد و ح حم تنزیل من الرحمن
 الرحیم **ح** حسی الله لا اله الا هو و م مثل نور کشفه فیها
 مصباح **ح** م ما کان عمدا ابا احد من رجالکم **د** دینا قیما مله ابراهیم
 حنیفا **د** و لغد زینتا التمام الدینا بمصباح **ح** د دینا قیما مله ابراهیم
م م بشارت رسول باقی من بعدی اسم احد و عزیمت ابن اعلال اینست
 حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم **م** بسم الله الرحمن الرحیم **ا** استلک **م**
 مثل کشفه فیها مصباح **ح** بالف انا الله انا الله واحد **و** دینا قیما مله ابراهیم
م حاء حم تنزیل من الرحمن الرحیم و بعد مثل نور کشفه فیها مصباح - و بدل
 دینا قیما مله ابراهیم حنیفا ان نصلی علی عمه و ال محمد و تسلم علی احمد بن فلان
ب حق ذاتک و صفاتک انک علی کل شیء قدير و بالاجابة جدير و اگر در مین عمل
 عزیمت روحانیات کنند چنین است که عزیمت **ع** علیکم یا خدام حروف الالف و الحاء
 و المیم و الدال **ب** حق هذه آیات المبارکات انا الله انا الله واحد و حم تنزیل من الرحمن
 الرحیم و مثل نور کشفه فیها مصباح و دینا قیما مله ابراهیم حنیفا ان تهتجوا و راجت
 اسکنه فی قلب احمد بن فلان علی محبت و مودت و تجلبوا الی **ح** الالف و الحاء
 و المیم و الدال عجلو عجلو بارک الله فیکم و علیکم و باقی بر همین اسلوب عمل باید
 کرد **نمود یکم از این قسم** باسم قوام الدین حسین نموده میشود و عملش بر قیاس گذشته
 میباشد نهاده که بن متوجه شود و



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

وَبَشِّرِ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ إِذَا أُتُوا بِالْحَسَنَةِ قَالُوا هَذِهِ لَنَا وَبِئْسَ لِلْغَافِلِينَ أَزْوَاجًا

امراً فاتمأ بقول له كن فيكون
ذالك فضل من الله وكفى بالله علماً
الحمد لله خلق السموات والارض
اتربك سريع العقاب واتم لغفور رحيم
وعنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو
وهو الذي خلق السموات والارض بالحق
قال الله خير احافظ وهو ارحم الراحمين
فمن كل على الله انك على الحق المبين
من كان يريد العزة فلله العزة جميعاً
واذكر عبادنا ابراهيم واسحق ويعقوب
وانهم عندنا المصطفين الاخيار
قل حسبى الله عليه يتوكل المتوكلون
لمن الملك اليوم لله الواحد القهار
وسيجز لكم ما في السموات وما في الارض
فضلا من الله ونعمة والله عليم حكيم
يستج له ما في السموات وما في الارض
ان الله هو العزيز ذو القوت العظيم
ونحن ابرهه اليه منكم ولكن لا تبصرون
ام عندكم خزائن ربك ام هم المصيطرون
فتدله فكان باب قوسين ارادني
فاين تدعون ان هو الا ذكر دعاء النبي
يا هو الحق لا اله الا هو تادعوه مخلعين

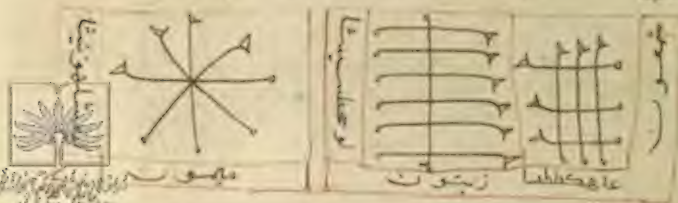
عدد بگیرند و مجموع آن است خداست که مطابق جمل ظاهر بر حرف ضا و است و جمیع حروف بحرف
 یعنی خود تا نیم و تمام دیگرند و این مطابق بقوت اشاره بکلی حروف دارد چنانچه همان حضرت ص
 در حدیثی دیگر فرموده است که یعنی بجوامع الکلم و در حدیثی دیگر است که از اصل
 و اجزاء عدد حروف ضا و جمع بعضی یا بعضی بموافقت و اشتقاق جمعی تمام
 حروف اینگونه صورت و نوع پیدا کرد که برین نسق مبین و نموده میشود اینست

اصل العدد	نصفه	سبعه	ثمنه
۸۰۰	۴۰۰	۲۰۰	۱۰۰
۸۰	۴۰	۲۰	۱۰
۸	۴	۲	۱

جمع النصف والربع النصف والربع جمع النصف جمع الاصل والثلث والثلث

خ	ب	۵	۱۵	۳۰	۴۵	۶۰	۷۵	۹۰	۱۰۰
۹۰	۸۰	۷۰	۶۰	۵۰	۴۰	۳۰	۲۰	۱۰	۰
۹۰	۸۰	۷۰	۶۰	۵۰	۴۰	۳۰	۲۰	۱۰	۰

طسم الحروف این طسماتی که مرثوم میشود یعنی از ایشان این را با سخنان بدیده معلی آورده اند و فوائد بکلی از آن
 بمقتول رسانیده و طسمات این است بحرف



فما به كلام التمجيد كبريايه سر يا يه انجنت و اين فاشحه را خواص بسيار است و بزبان سر يا يه نام حق
 عيسى الشيوخ است و معنای اشيوخ عيسى ابن مريم است و فاشحه اينست **اَيُّوْنَا يَشْمَايُوْنَا**
تَادَايُنْ كَيْفِي مَرَجٍ مَلَكُوْنَا نَهَقَ صِيَانُوْنَا يَكَلِمُ يَحْنَانُوْنَا
بِرَعُو حَبَلَانِ حَمَانٍ سَبَقُوْنَا بِيُو مَانَانِ وَالْمُهَيَّنِ دُو فَعْنَانِ
اَشَقْلِيكَ اَلْحَابُو بِيَانِ لَيْسَ اَعْلَامِ اَسِيُوْنَا حَبَلُوْنَا تَشَحُّتُوْنَا
لَا بَ مَلْعُوْلَمِ عُوْلَمِيْنِ اَسِيْنِ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ وَاَحْكَمُ

و در كه دعوت سوره اخلاص و اين دعوت نيز چهار مرتبه است اما دين نسخي بيكي از آنها انفا ميشود و
 ان چنانست كه در روز عيشتهي كه اول ماه باشد از ماههاي معين ابتداء فراغت اين سوره كرده
 بايد كرد كه هر روز پنج هزار نوبت قراوت كنند تا چهار روزه روز كه قمر كامل القدر ميشود روز عيشته
 يا نيز دهم چهار روزه هزار نوبت باشد و در هزار نوبت كه قراوت كرده باشند در هر روز بايد دعا را بگو
 يند يا بدخواند اما مرتبه آخر سه نوبت بايد بدخواند تا مجموع اخلاص دعا بمقت نوبت باشد
 كه خوانده شود و دعا اينست **اَللّٰهُمَّ اِيْدِنَا بِهَدَايَةِ الْاَخْلَاصِ وَ عَافِنَا بِعَنَائَةِ الْاَخْلَاصِ**
و تَجَنَّبْنَا مِنَ النَّبِرَانِ بِكَرَامَةِ الْاَخْلَاصِ وَ اَرْفَعْ دَرَجَاتِنَا بِمِلَاوَةِ الْاَخْلَاصِ يَا ذَا الْفَضْلِ
وَالْاِحْصَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ و بعد از اتمام ورد هر روز سيزده نوبت اين دعا را
 بايد خواند **اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ يَا وَاحِدٌ يَا اَحَدٌ يَا فَرْدٌ يَا صَمَدٌ يَا مَن لَّمْ يَخْضَعْ حَاجِبٌ وَلَا**
وَلَدٌ يَا مَن لَّمْ يَلِدْ وَلَا يُولَدْ وَلَا يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ اِنْ نَفَقَى عَلَيْهِ عَمَلٌ وَاَلْ عَمَلُ
وَلَسْتَ تَعْلَمُ خَدَامَ بَهْه السُّورَةِ الشَّرِيفَةِ لِيُعِيْنُوْنِي عَلٰى مَا اُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ حَوَالِجِ الدُّنْيَا



و مناجاة الاخرة انك فقال لما يريد وبعد از اين دعا كه گذاشت در هر روز شصت و شش
نوبت و عزيمتي كه نوشته ميشو بايد خواند و عزيمت اينست عزيمت عليكم يا خداي من
سورة الشريفة اسم عليكم يا الله الاحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم
يكُن له كفواً احد ان يجيبوني و تطيعوني و تقضوا حاجتي بحق
من له الامر و المحكم عليكم بارك الله فيكم و بשרكم الله بالجنة
بايد دانست كه در هر دعوت كه باشد خواه از اسماء عظام سوختن
بخورات لابق و صوم و ترك اكل حيواني از واجبات
است و احتراز از نامشروعات و حفظ لسان از گفتار
و المالبغي از مريبين نامنج فايده صور و معنوي باشد
الروح و فك كه آمده سكوتي ايجد لوح از طلا نوشته

ا	ب	ا
ب	ب	ب

ا	اطروشا	ا
ب	بشوش	ب
ج	جبار	ج
د	دهوش	د
ه	هوشام	ه
و	دستخاوا	و
ز	زهونر	ز
ح	حورسج	ح
ط	طامصراط	ط

ا ب ج د ه و ز ح ط
 ا ب ج د ه و ز ح ط
 ا ب ج د ه و ز ح ط
 ا ب ج د ه و ز ح ط
 ا ب ج د ه و ز ح ط



1847
 1848

انیت و بعد از کلمات میگویند که اجیبوا و توکلوا یا خدا یا خدا
بقضاء حاجتی و هو کذا و کذا و جمیع این اعمال بی بخور و قرائت عزیمت چند

مفید نیست و بعضی دیگر که لوح سه در سه ربمقطعات **ح م ع س و ح**
م ع س و ح تمام میکنند عزیمت چنین بخوانند که بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم بکاف که **ح م ع س و ح** و سجاء حلیات ان تکریم و تحکم بین فلان و فلان
و حروف سده آحادی از حروف **ح م ع س و ح** استخراج میشود بن تفصیل
که نموده و مطبوع است حرف عین به واسطه تکرار نوشته و نشده آیات پنج گانه گذارشت
و درین حرف ثلثه مطبوع است عمل

ح	م	ع	س	و	ح
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۴	۳	۲	۱	۰	
ح	م	ع	س	و	ح
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۴	۳	۲	۱	۰	

قراءت باین آیات پنج گانه میکنند زیرا
که از افتاح و ختام آیات **ح م ع س و ح**

ح م ع س و ح
ظاهر میشود و قسم ملائکه علوی و روحانیت سفلی روزی باشی که عمل میکنند این آیات
پنج گانه است و تفصیل اسباب ملائکه علوی و روحانیت سفلی متعلق
باشیام و لیا له سبعة انیت که ذکر میشود و متعلق ندارد

و نموده پشت ورق میباشد.



کتابخانه ملی ایران
موسسه تخصصی زبان

روز شنبه	روشب چهارشنبه	روز یکشنبه	روشب پنجشنبه
مرجل متعلق است		بافنا ب متعلق است	
ملک علوی	روحانیه سفلی	ملک علوی	روحانیه سفلی
کسفیائیل	ابوالنوح ملک	روحانیائیل	ابو عبد الله
روز شنبه	روشب جمع	روز شنبه	روشب شنبه
از قمر است		از مریخ است	
ملک علوی	روحانیه سفلی	ملک علوی	روحانیه سفلی
جبرائیل	ابونور ملک ابیضا	عزرائیل	ابوالنضر
روز چهارشنبه	روشب یکشنبه	روز یکشنبه	روشب شنبه
از عطارد است		از مشتری است	
ملک علوی	روحانیه سفلی	ملک علوی	روحانیه سفلی
صباکائیل	ابوالقاسم	صرفیائیل	ابوالولید ملک
روز جمع	روشب شنبه	روز جمع	روشب شنبه
از زهره است		از زهره است	
ملک علوی	روحانیه سفلی	ملک علوی	روحانیه سفلی
عینائیل	ابوالیس ملک	روز جمع	روشب شنبه

پس در هر روز یک یا شنبی
که حامل از از لوح رسا در
رسا کند عزیمت کنی
بملک و روحانیت



متعلق است عمل عجبتی بوده باشد در هر روز که روز جمعه است عزیمت بملک آن روز
 و زیارت خواند و مثال اینست **بسم الله الرحمن الرحيم** عزیمت عليك
 واقسمت عليك وعلى عونك وروحانيتك يا عينا شبل بحق كه كما انزلناه
 من السماء فاخلط به نبات الارض فاصبح هشيمًا تدروح التراب **اح** الى
 آخر الايات الخمسة ان تهيئ روحانته انت كنهه في قلب فلان بن فلان
 فكل واسرح يا ابو ليس ملك زو بعد انت وخذ امك بقضاء حاجتي بمرت
كه **عص** و **حم** عسى بارك الله فيك وعليك بار وروحانية الطاهرات
 عجلوا بقضاء حاجتي بحق **بل** و **ج** الشاعنة الشاعنة واکرم عمل در روز قمر بوده
 باشد یا شب او عزیمت بملک او باید خواند و روحانیت او را نام نام به دو
 فس علی هذا جمیع الکوکب فی الایام والالیالی وبقیة بعضی از اسماء
 و آیات و عبارات که جهت هر نام و هر مقصود و در لوح سه در سه باید
 نگاشت اینست و مجموع از نه حرف زیاده نیست که اگر اعیاناً در عدد
 کسر داشته باشد و در مربع سه در سه عدد نتوان رفتم زد تکبیر کنند
 بقاعده حروفی بمسند بنهجیب که قبل ازین گذشته و حروفش را در خانها
 بر لوح رقم کرده در میان آن حروفها آن عدد نظم طبیعی لوح سه در سه افشند



کند که در وصف تمام است این

جهت عز و تنب	جهت دولت	جهت فتوحات	جهت تزیینات
کبریا متعالی	المصنوع کرمه	المحمّد صلی	هو الله احد
کشف سراپا	جهت محبت	جهت رفیع و دشمن	ابض
الله الصمد	روین غلوف	مهمت جلیل	الله بک شاد
کرنا کر مدعی	الف 4 ع	املا کرامه	شفار ربض
غده و غلوه	منتقم قدار	شده و تهاوش	شانی معانی
عقد اللان	حل العقود	کرنا راضیا	عقد اللان
کرمه عیسی	بفتح قنایح	سامی	جمع
جمع سف		سفر	لا یستحلون
4	4	4	4

و این عبارت که نوشته خواهد شد جمع از حرف است و باین عبارات همان عمل باید کرد که با اسما و آیات کنند و در وقت مناسب بنکارند

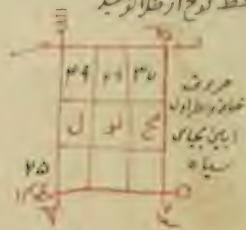
یا اهل السم	شفار و اموات	خلاص عیون	فتوح مدونی	فتح و جمعیت
4	4	4	4	4
جمعیت شکر	صعادت صین	فتح اولی	تطیر و اولاد	طرور و شنان
4	4	4	4	4
جلیب و شنان	دولت و قسط	عقد طریق	عقد الرجال	جلیب الزکوة
4	4	4	4	4



کتابخانه کتابخانه
چهارم

جلید النور	جلید القلاد	شجر القلاد	جلید الرجال	جلید الزیاح	عقد الزیاح
4	4	4	4	4	4
جلید الحما	نظر براملا	ملکات الندا	معارف ارباب	مواظف خلق	مواظف ش
4	4	4	4	4	4
جمعیت ارباب	کتاب فین	فیض القلاد	فیض روح	شجر کلحال	شجر حسین
4	4	4	4	4	4
عاقبت بفر	روام عاقبت	واسع قاصت	شروع البطل	خطی الفصول	
4	4	4	4	4	

خط لوح از طراز نوبید



خط لوح آیین نوین

...	۵۰	۴۱
۵۰	۴۱	۵۴
۵۰	۴۱	۵۴

خط لوح آیین نوین

شماره ۲۴۹

۲۴۹	۲۴۹	۲۴۹
۲۴۹	۲۴۹	۲۴۹
۲۴۹	۲۴۹	۲۴۹

این لوح مهر و نظیر عدد کلمات درون
و تفریع الکلمات درست می آید

عدد از آیین نوین

۳۱۱۳	۳۳۳	۳۳۳
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳

اسم	تاریخ	تاریخ
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳

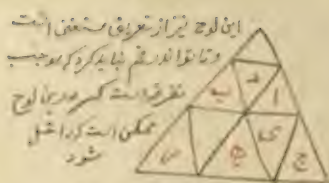
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳

۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳

۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳
۳۳۳	۳۳۳	۳۳۳



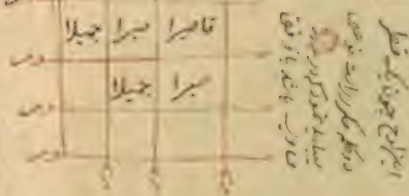
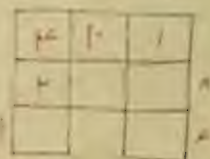
نشان ملی ایران



همان شرح که لوح عجیب گفته شد در شی
چشم و در یاد باید نهاد



شرح این لوح از جن
تفسیر بیرون است
و آنچه در این لوح
موجود است
نکته آن یاد کرد
و در این لوح
فصلها یاد کرد
و در این لوح
نکته آن یاد کرد
و در این لوح
فصلها یاد کرد



نسخه خطی
کتابخانه

شرح این لوح از این گذشته

	پ	
ف	س	د
	ح	

خط لوح
و قلم
این

۱۵۶		۱۵۷
		۱۵۸
۱۵۹	۱۵۸	۱۵۷

خط لوح و عدد ابجدی

۶		۷
۲۶		۲۷
۳۷		۳۸

این لوح از این گذشته

این لوح تکمیل فطرش در عدد
ثابت در مرکز این لوح ۱۵۸

و در صدارت که خوانده جهت

۱۵۸	۱۵۷	۱۵۶
۱۵۹	۱۵۸	۱۵۷
۱۵۹	۱۵۸	۱۵۷

نمودت اضافت کنند در جهت

در مرکز این لوح ۱۵۸ و هر مدعا
که خواهند اضافت میتوان کرد

۱		۲
۳		۴
۵		۶

اینچه خواهند از اف و عدد مرکز
یا هر که که تنگواست



۱	۲	۳
۴	۵	۶
۷	۸	۹

این لوح را از اکتا به بنفوانت

این لوح را از اکتا به بنفوانت

۱	۲	۳
۴	۵	۶
۷	۸	۹

این لوح را از اکتا به بنفوانت

در هر لوح که تکمیل باشد اگر
اماء ملاحظ کنند عدد کلمات
مکرر با عدد و فطر لوح و در باشد



این لوح را از اکتا به بنفوانت

و اگر عدد در برادر مربع سه سه نخواهند که بنکارند و آن عدد که داشته باشند و بخوار کنند که بمثل است
 بنسب و جمع کنند که در آن ممکن است اولی آنست که عدد مذکور در سر ضرب کنند و حاصل
 الشرب را در مربع سه سه وضع کنند که کسر نخواهد داشت و در اثر اسرع است و بجهت
 هر مقصود و هر مدعا که باشد ایست از آیات کلام با اسم از اسماء الهی که مناسب
 که مناسب و موافق مطلوب باشد بدست باید آورد که عددش حساب کرده در لوح مربع
 سه در سه در سه محل آورند و حروف ای با اسم هر کدام باشد بر در لوح مربع رقم باید از حروف
 حرف و نیز بهشت شغول باید شد و بخوار بنکار باید داشت که تضاد است جهت حل القعود ابیه
صیغ البحرین یلتقیان و آب یخرج من بطن العطب والقمل یث و آیه

و کذا عددین حقا مناسب است و از جهت دفع کرب و اطفالا فرضا آیه
ان من هذا السدبث یقبون و یضحکون و لا یبکون و لا یبکون و از جهت دفع
بجوابی آیه و لیسوا فی الیهم ثلاث عاصنین و از واد و اسعوا
 موافق است و از جهت عقد اللسان آیه لحم بکم عی فکم لا یبکون
 و حروف صدائیت نیز مفید است و اطر بکفیه الاشارة و مجموع ابن اعمال
 پله فراغت عزیمت و سوختن بخوار اشرفی دارد و فرائد کرده اند عزیمت بر هفت
 ابیت فی شرح الالبجد بیان کرده اند و آن ابیت و نه کلمه است موافق حروف نهجی
 و کلمات مذکور انجبت بسم الله الرحمن الرحیم کسر آیه تلقیم طوط



١٣ ١٢ ١١ ١٠ ٩ ٨ ٧ ٦ ٥
 مزجل يرحل شرق برهش غيش غوطيب فطيبود برشاند غوش
 ١٤ ١٥ ١٦ ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠ ٢١ ٢٢
 برهولاء شيطيل فرغز مزرا بعد لستيل قيان غباها كبد هولاء
 ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠ ٣١
 شمشايه كقيتاد طوليتاد سبراقاد طقيتاد شخنا هين شخنا هين
 سجان الواحد الاحد جهان الفرد الصمد سجان من لم ينجذ صاحب ولا ولد سجان
 الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد اجيبوني واطيعوني يا معاشي
 الارواح الكرام بحق هذه الاسماء العظام وبحق هذا الخوذ عليكم الاتقياء فيما امر
 بكم به بعزة العزيز في عز عزه واودا عهد الله اذا دعا بكم ولا تنقضوا الايمان بعد نو
 كبدنا وقد جعلتم الله عليكم كفوذا اطيعوني يا معشر الارواح بارك الله
 فيكم وعليكم انا عز عشت ديكركم يعني اننا اسنان در لوح شمس بكار صداره اين
 بسم الله الرحمن الرحيم اقمتم عليكم ايها الارواح الطابعين لبستر هذه الاسماء
 المكتوبة على هذا الواح الشريف يا جبرائيل يا ميكائيل يا اسرافيل يا عزرائيل
 يا سمكائيل يا شريطائيل يا نواثيل يا مبسططرون اجيبوا يا مذهب ويا
 ابيض ويا احمر ويا برقان المنوج ويا شمه هورشي ويا زوبعه ويا صاحب الروس
 الاربعة ويا ميمون ابانوح اجيبوا داعي الله فليس بمعجز في الارض اقمتم
 عليكم باملا بركة الله الكرام باسماء الله العظام وبسورة الانعام وبكتاب
 العمام اجيبوا ايها الخدام في اللبالي واما يا م بحق ككما انزلناه من



مكتوب في
 سنة ١٢٠٠
 في شهر ربيع
 الثاني

السماء الى تمام **ابيات** المحنة الانقياد فيها
نفاد امرتكم يا **خدا** بسلام الماسك
لطبعين بها ان تفعلوا كذا وكذا
حق العزيز المعز في عزه عز بزا
واوفوا بعهد الله اذا عاهدتم ولا تنقضوا
الايمان بعد تركيدها فقد جعلتم
الله عليكم كفيلا **بحق الايات**



العزيزه بسورة السجدة قال عفر بيت من ا

البحر اثنا انيك به الى قوله

غنت كريم واذا قال ابراهيم

الحاقول عزيز حكيم نمت

العزيمات طمس دكبر

نكسر



اصح

مكتبة
موسى
موسى

و کبریا و تعالیٰ و سوره قمر شد بجهت امن و سلامتی و مریع این لوح را نیز در دست باید کرد
 و از هر کار باید یک یک سوره را یادان بنوعی که تکبیر شده در لوح رقم زند و وقت روز
 هر روز سی مرتبه سوره مذکور قرائت باید کرد بعد از قرائت هفت مرتبه این دعا بخواند
 اللَّهُمَّ أَنْتَ أَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَكُلُّ شَيْءٍ خَائِفٌ مِنْكَ
 مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَخُوفٌ مِنْكَ أَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ خَوْفِ
 كُلِّ شَيْءٍ يَا مَنْ لَيْسَ شَيْءٌ كَشَاءِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ
 تَفْعِجْ خَوْفَهُ

سوره قمر										سوره قمر
سوره قمر										سوره قمر
سوره قمر										سوره قمر
سوره قمر										سوره قمر
سوره قمر										سوره قمر
سوره قمر										سوره قمر
سوره قمر										سوره قمر
سوره قمر										سوره قمر
سوره قمر										سوره قمر
سوره قمر										سوره قمر
سوره قمر										سوره قمر



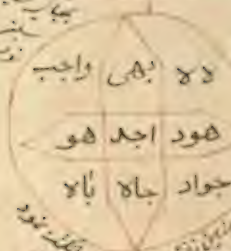
در این لوح
 سوره قمر
 و سوره قمر
 و سوره قمر

نسخ نخست و بخور این عمل از خود باید نوشت و لوح مذکور را بشرط طهارت باید با خود داشت
این قسم بر پنج چهار فقره است اول و اسمهم من خوف و دوم الذی اطعمهم من جوع و سیم فلیعبدوا
رب هذا البيت چهارم رحمة الشفاء والشفی و چهارم خانه میان خوانده داند از آن یک خانه
گفت و مطلب خود بنویسد پس لوح ده دره خواند و در میان خطها بسم الله بیاورد و اول را نشد
باشد باید نوشت و فقرات را بر کرد اگر دگر باید کرد حاشیه منبر رحمة الله شرح الواح مذکور
و مخلص و صورت خاتم آن رقم سیاهی در خانهها که بدو ح نوشته باید نوشت و این لوح جهت اله است
است و بخورش عین است و عزیمت بدو ح باید خواند



ایمان بعلب الت و جعفر و عزیزت باید عملی الی

بہلپور والا رکبا طہی و شہر مبارک
عاشق عاشقوں کا عشق شہر عشق
افشاں آجیو یا قعاشر العرواح
والطبعوا وجیبو ۲۰۱۴ من ایت
مکان الی ملائین ملان بارن اللہ تعالیٰ
سریرا



مجموع

المجلد الثاني

3

2

شرح این خاتم چنانست که هفت روز روز باید داشت که حیوانی بخورد و اگر نان بازیت بخورد
 روزه بهتر است و بغیر اینی نباید خورد و کلاب و در هر روز بعد از هر بشه خمس هر وقت باشد
 بکنوبت عزیمت که در طول راه باشد بخوانند و در اول چهارشنبه خاتم را بر ورق پاکیزه
 باید نوشت زعفران قرنفل و کلاب و بخور لبان بوزانند و آنچه اراده باشد بر جامه
 اجیبوا بنو سبنو و لوح نوشته را در از بار بیاورند و در آنجا عزیمت می کنند و از سه پایه
 باید او بخت لوح را که خوب اندر شیرین باشد و عزیمت که باید خوانند انجیت انجیت
 بسم الله الرحمن الرحيم آیة الی الی الله الذات اللوح والقلم بابر و وصول انقل ۲۲۴
 بن ۴ الی ۲۲۴ و بر جامه این آنچه اراده باشد باید گفت به طبعی شلیطع اشما
 نون المون بهکیش بهکیش یوفش بهکیش عور لار کب ط هبورش یادت
 علفش علفش قوم علفش مهر افش افش افش بلخظط بشوش
 بعرفوش فلش فوش علفش فوش مهر افش و اجیبوا یا ایها الماراج
 فوکلوا بجلب ۲۲۴ بالاسم الماعظم المحزون المکنون بین الکاف والنون
 انما امره انا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون اجب یا سالم و یا میمون
 بحق من له الامر و الحکم علیهما العجل العجل العجل ات عدات عدات
 العجا العجا العجا ابن لوح علون است در شرف کل کو اکیه سینوان نکاشت و نا
 ظا اراست انجیت شرح و عزیمت از لوح علی باشد و قل اللهم رانا جهل
 روز هر روز چهل نوبت بخواند و بخورد لایق به کار برند





و نیز اکثر این طایفه بل جمع شبانه روز ۲۴ ساعت است که وازده بروز و سفلو است
 و وازده بالا که در بعضی از بلاد مختلف میشود که روز از وازده ساعت زیاده میشود و شب
 و شب کمتر این و برعکس و روز را و شبها را چهار حصه قسمت کرده اند و حروف را بان
 درست دانسته اند بنوعی که هر ساعت را حرف داده اند و هر حرفی را ملکی و موکل
 است که ملک راست بروز و سفلو ان ساعت که انحراف با و مقرر دانسته اند و تفصیل
 ان بدن هیچ است که نموده میشود و تقسیم حروف بر ساعت است اکنون از قرار این تقسیم
 ربيع اول از شب یکشنبه و شب دوشنبه و شب سه شنبه و شب چهارشنبه و شب پنجشنبه و شب جمعه و شب شنبه را
 تمام حروف آن خلکی باید داد بنوعی که ربيع چهارم روز نوشته شده است و ربيع سیم را
 بحرف اپنے باید داد و بنوعی که ربيع دوم هر روز نوشته شده و ربيع چهارم را بحرف هوایه باید
 داد بنوعی که در ربيع اول هر روز نوشته شده و اینکه در خلاصه چهار حرف نوشته شده علامت
 ساعت و این تقسیم از روی عمل کنوز المغربین است و از همین قرار تقسیم حروف هر کواکب
 بنوعی است که مستطوره میشود تا موجب سهولت معرفت گردد اگر این مراتب را در بافتی
 پس نادریب بر هر چیز که خواسته باشید بر هر عمل از احوال که در عالم است مثل احوال
 طلسمات از نمودن عجایب و غرایب و عبارت از نمودن چهار فصل و غیره
 باشد و نمودن لشکر عظیم و دیگر چیز عجیب و غریب که باعث تحیر مردم
 بود و بداند این اصح احوال است که فقیر توان بفید قلم در آورده باشد
 که خوب باین واری که غلط نشود



رجل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	شتری	زهره
روز شنبه	روز یکشنبه	روز دوشنبه	روز سه شنبه	روز چهارشنبه	روز پنجشنبه	روز جمعه
و شنب	و شنب	و شنب	و شنب	و شنب	و شنب	و شنب
چهارشنبه	چهارشنبه	چهارشنبه	چهارشنبه	چهارشنبه	چهارشنبه	چهارشنبه
ربیع اول	ربیع اول	ربیع اول	ربیع اول	ربیع اول	ربیع اول	ربیع اول
خ ح ک	ح ج ح	ک ح ح	ح ج ح	ح ج ح	ح ج ح	ح ج ح
ج	س	ح	ک	ت	س	ف
ربیع دوم	ربیع دوم	ربیع دوم	ربیع دوم	ربیع دوم	ربیع دوم	ربیع دوم
اوی	لم ن	ع او	ی لم	ن ع ا	و ی م	م ن ع
ا	ل	ع	ی	ن	و	م
ربیع سیم	ربیع سیم	ربیع سیم	ربیع سیم	ربیع سیم	ربیع سیم	ربیع سیم
ه ه ه	ه ه ه	ه ه ه	ه ه ه	ه ه ه	ه ه ه	ه ه ه
ه	ث	ط	ش	ص	س	ذ
ربیع چهارم	ربیع چهارم	ربیع چهارم	ربیع چهارم	ربیع چهارم	ربیع چهارم	ربیع چهارم
بدخ	ظ غ ص	ق اب د	خ ظ غ	ص ق اب	د خ ظ	غ خ ض
ب	ظ	ق	خ	ص	د	غ



تکثیر الباسط بخف رجاء مع اینست

ب	ا	س	ط
ا	س	ط	ب
س	ط	ب	ا
ط	ب	ا	س

ب	ا	س	ط
ط	ب	ا	س
ا	س	ط	ب
س	ط	ب	ا

ب	ا	س	ط
ا	س	ط	ب
ط	ب	ا	س
س	ط	ب	ا

ب	ا	س	ط
ط	ب	ا	س
س	ط	ب	ا
ا	س	ط	ب



و قاعده دعوت حروف چنانست که هر حرفی را رقیبی و المضطیی و عددی بنویسند و مجموع آنرا از
حروفات مکرره خالی ساخته تکبیر بکنند و هر طری از سطور تکبیر را کلمات ساخته
بخدا کنند و قاعده این بسط در حرف الف نموده میشود و باقی حروفات بران قیاس
عمل نمایند اول رقی **الف** دویم **ال** سیم عددی **واج** و حروف مجموع غیر مکرر
الف و **ح** و این حروفات سته را تکبیر باید کرد که کلمات ازان بحصول آید و بخور بکار
داشته بذکر دعوت مشغول شود تفصیل خارج حروف اینست که نموده میشود اینست

اما بعضی مخرج حرف لام و حرف نون
و حرف را را یکی میدانند و مجموع را نشو می
بخدا کنند و بعضی دیگر اینها را از رقی میدانند
و از رقی بعضی نیز می سر زبان است و تفصیل
بدایع خارج اینست که نموده میشود بدین نسق

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

حرف	حرف اصلی بیفتا	حرف زنی که	حرف در بعضی از کلمات
نقود	بار یکبار زبانی	بعضی از آن	طعام یا آلات و چون
ف	دین و دلا و ایمان	کفر شده باز	سرزبان بر زبان و مش
	بسیار زبان	نیکو از خود	خمسدانی حرف
		دانی شود	حاصل این
ب	بسی		ت

دیگر حروف استعلا وان هفت حرف است **ف ظ ط ح ط** دیگر حروف مطبقه وان
 چهار حرف است **ص ض ط ظ** دیگر حروف صغیر وان سه حرف است **س سی ز** دیگر
 نقشی وان یک حرف است **ش** دیگر حروف قلقله است وان پنج حرف است **ق ط ب ج د**
 و دیگر حروف مستطرا است وان یک حرف است **ح** و دیگر حروف خرف است و این نیز یک حرف است
ل و دیگر حروف تا و بهت وان نیز یک حرف است **ا** اکنون بعضی از استادان دوا
 زده اسم از اسماء الهیه که جامع جمیع حروف است انتخاب کرده اند و بسیرج اشته عشر
 قسمت فرموده اند و ستر نازک اسماء است که هر اسمی متعلق بیکه گوی است از کواکب سبعه
 و جامع الفوائد است و گفته اند که هر کسی که به روزی اسماء مذکور را مداومت نماید بعد از
 که در تحت هر اسم نموده میشود بهر کاری شروع کند و شجاعت و ابتکار با سالیه بیشتر شود و اگر مجموع
 اسماء را هر روز بعد در جات فکری که بیدار و شفت است ذکر کند هر دایره شروع کند بکنند
 حقتعالی انرا اجابت فرماید و اگر از این اسماء که بهر روز را در شنبه متعلق است بحساب
 کواکب ذکر کند از هفتاد و سالم و غاشم باشد و دوشی روان گردد و همچنین در عمل از اعمال نادیده
 یا بواسطه یا مائی یا نرانی اسماء بروج انرا بخوانند پس عیبه شر است و مثال این عمل چنان
 است که فرضاً که در روز چهارشنبه که روز عطارد است بیاید ذکر میکنند و این کواکب را بروج جوزا
 خانه است و بواسطی است و اسمی که بخور متعلق است و مخصوص عطارد است بحکم معانی
 که در تحت اسم نوشته بیاید خواند و عملش بواسطی است و در ساعت اول روز چهارشنبه
 خواند و بخور ب که باید سوخت و ملک انروز را بمجدد اجابت بیاید طلبید که دعوت کند
 و در شب یکشنبه که باز متعلق است به همین کواکب است ذکر را اعاده بیاید کرد و اسم را که



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 تهران - ۱۳۸۵

باعت اول روز بنویسند بشک و زعفران و کلاب و از سر سکنجرباد بیاورند با
عش برکت شود و اگر بخود دارد عوام الناس مصلح او شوند و از جبرایع عقد کنند
نیز مفید است نخست تمام شد تا وانشیه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِي مِنْ فِي صُدُورِ النَّاسِ
مِنَ الْخَبَةِ وَالنَّاسِ قُلْ لَعُودُ بَرِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ الْغَافِقَاتِ فِي الْعُقَدِ
مِنْ شَرِّ مَا رَمَى إِذَا وَقَبُ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ
سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ
بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

[illegible]

مِنْ صَلَاحِ الْإِسْلَامِ مَا فِيهِ صَلَاحُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهُ نَزَلَ عَلَيْكُمْ بِالْمَقْشَرِ الْبَرِّ بِالنُّورِ وَبِطَلْعِ
 مَهْدِي فِي التَّوْبَةِ وَبِطَلْعِ عَهْدٍ وَمِثَاقٍ فِي التَّوْبَةِ وَكُلَّ حَرْكَاتٍ وَسُكُنَاتٍ فِي التَّوْبَةِ الْبَرِّ
 أَنْهَا لِي وَالْعِلَلُ وَلَهُوَ الْبَرِّ وَالصَّغَرُ وَاللَّامِلُ طَلْعُ وَالسُّودُ وَالْحَبُونُ وَالْعَبْرَةُ لِي
 وَجَمِيعُ الْمَرْبِ وَالْإِسْلَامِ فِي بَدَنِ صَاحِبِهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَصَرَّ اللَّهُ تَعَالَى وَجَمِيعُ اللَّهِ
 الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ خَوْلَتْ وَهُوَ دَرَجَةُ الْعَرْشِ الدَّامِ غُرَّتْ عَلَيْكَ الْأَجْمَلُ وَبِطَلْعِ
 الْبَيْتِ فِي التَّوْبَةِ وَالْوُجُوهِ وَالطُّيُورِ بِأَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى غُرَّتْ تَلِيمُ بِالْحُكْمِ وَبِطَلْعِ صُورَةٍ
 فِي التَّوْبَةِ وَبِطَلْعِ اسْمٍ فِي التَّوْبَةِ وَبِطَلْعِ أَمْرٍ وَتَهَيُّ فِي التَّوْبَةِ وَبِطَلْعِ أَمْرٍ وَتَهَيُّ فِي التَّوْبَةِ
 وَبِطَلْعِ عَهْدٍ وَمِثَاقٍ فِي التَّوْبَةِ اخْرُجْ اخْرُجْ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى عَالِمُ الْغَيْبِ
 وَهُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ غُرَّتْ عَلَيْكَ بِأَجْمَلِ وَبِطَلْعِ صُورَةٍ فِي الْأَجْمَلِ وَبِطَلْعِ عَهْدٍ وَمِثَاقٍ فِي
 بِجَمِيعِ اخْرُجْ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى كَلِمَاتٍ هَلَالٍ لَهَا وَهَبْ لَهَا وَاللَّهُ مَرْحُومٌ غُرَّتْ
 عَلَيْكَ بِالْوُجُوهِ وَبِطَلْعِ كَلِمَةٍ فِي الرَّخْوِ وَبِطَلْعِ الْبَرِّ فِي الرَّخْوِ وَبِطَلْعِ الْبَرِّ فِي الرَّخْوِ وَبِطَلْعِ
 عَهْدٍ وَمِثَاقٍ فِي الرَّخْوِ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى لَا تَذَرُكَ الْأَنْصَارُ وَهُوَ يَذَرُكَ الْأَنْصَارُ
 وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ غُرَّتْ عَلَيْكَ بِأَسْمَاءِ السَّلَامِ اخْرُجْ اخْرُجْ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ
 نَوَلَتْ وَهُوَ دَرَجَةُ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ إِنْ كُنْتُمْ مَحْجُوسًا أَوْ مُضَارًّا وَمَا أَوْعَدَ الْوَعْدُ



مكتبة
 دار
 الكتب
 القاهرة

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲

از برای دفع من با خود داده
سپهرافنده الخواجه الامام لفاستد ان شخصي من الجن والانس
هو ذر حنك الكرم و كجالت الدنيا ما في التي لا يهاود حق
بردا ناهر من شر ما ينزل الا دحق و شر ما يخرج منها

باب	باب	باب	باب
باب	باب	باب	باب
باب	باب	باب	باب
باب	باب	باب	باب

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning "الحمد لله" (Praise be to God).

2

دعوت

دعوتی

[illegible]

۲	۹	۳
۲	۰	۰
۱	۱	۵

المجلد الحادي عشر

سماعه الله الام با الله خير فافضاد وحوام اذ يدين
وحوام الفاهر فون مبادر يرسل بكم فظفر يادك يا اميد يا اميد

[illegible]

~~11 11 11 11~~



تاریخ و تفسیر

بسم الله الرحمن الرحيم

در حتم را که شریفه زانو المسافر فی در معلوم صنعت و بالله التوفیق و علیک السلام

باب پاورند $\frac{۲۱۲}{۴۰۰}$ و $\frac{۲۱۲}{۴۰۰}$ بالماضی ماضی

هر قدر بجهت پند ما و هر چه $\frac{۲۲۲}{۴۰۰}$ داخل نمایند و یکی را با هم صلایه نمایند

و در میان دو ات و شد و صراحت را محکم و مضبوط نمایند و مسمی لبها حقیقت

بدهند آنچه کسر نماید $\frac{۲۲۲}{۴۰۰}$ علاوه نماید و مجدداً کسر بدست بگذرانند تا وقتی

که بدون کسر برآید و دو دست نماید یکی برده مشقت مسمی طرح نمایند و قدرت خداوند را

مناجده نمایند بیک دفعه به همین قسم که نوشته شده رفتار نمایند باب پاورند

$\frac{۲۲۲}{۴۰۰}$ و $\frac{۲۱۲}{۴۰۰}$ و $\frac{۲۱۲}{۴۰۰}$ و $\frac{۲۱۲}{۴۰۰}$ و $\frac{۲۱۲}{۴۰۰}$ و $\frac{۲۱۲}{۴۰۰}$

هر پنج را مملو و یک بیکر دو بار اول و دوم را با هم مضمون نمایند و بعد گویند ۳۰ بار

دیگر را داخل نمایند و یکی را بدقت صلایه نمایند و هر چه حوّل خود

بخورد همه بدهند ناخنک شود و مسمی را ذوب نماید و طرح نماید $\frac{۲۲۲}{۴۰۰}$



طریق دیگر همان دو اقرار اول را که مغمه کردند مساوی پول سیاه فرشی و لاف
پول شود و بعد سه اجزاء دیگر را گویند فرشی و لاف پول نماند و کمینه بیاید
درینم من نورق بزرگ می بدید و بعد که از دس برآمد خورشید عالم تاب را ملاحظه نماید
که عددی ظاهر بدارد **باب** زرز قط تو مرا دت بگیر که سکت ند

$$\frac{53142}{\text{نشد}} + \frac{37}{\text{قطع}} = \frac{4212}{\text{قرار}}$$

$\frac{45212}{\text{نشد}}$ دو اقرار اول و دوم باید مغمه شود بعد دو اقسام در بوتۀ فرشی
و لاف آن شود و دو اقسام چهارم فرشی و لاف همی شود و سر بوتۀ مضبوط
بسته شود و در یکجای ذیل اسب دمی بدینند به عیب و نقص است باقی آنکه

$$\frac{261}{\text{نشد}} \text{ بگیر و } \frac{4212}{\text{قرار}} \text{ بگیر و } \frac{53142}{\text{نشد}} \text{ بگیر}$$

باید دو اقرار اول مغمه شود بعد همی را داخل یکدیگر نماند و بدقت صلیانۀ نماند
و در دو اقسام مغمه شد و هر انرا مضبوط نماند و یکدس خفیف بدیند و بعد برون



آورده کشیده هر قدر کمر نموده باشد از دو آرد و خنمایه و بگذارد
 در دمی بهیچ قرار تا هفت دمی بدهد بدون کمر برآید و ثابت و پدید شود
 بعد بر زمره طرح نماید که عدید و نظیر نداشته باشد **باب** ^{۳۵۳۲۸} طریقه نبوت شریف
 پیاورند بقدر دو مثقال و نیم یکبار چوبه غاینه و ترپاک و زعفران و بگذارند
 که خشک شود و آنرا در بوی گندم فرشی و لاف از ابر سه مثقال براده می نمایند
 و یکدم می خفیف بدینند و بعد پروان آورده چوبه را از او جدا نمایند و در دفعه
 دوم چوبه نمایند بر زعفران و ترپاک و ریونند و بقدر اول بگذارند که خشک شود
 به سه مثقال براده می فرشی و لاف نمایند و بقدر اقبیه التار فیله را در دمی برینند
 و در دفعه پنجم چوبه غاینه بر زعفران و ترپاک و کف رویا و بقدر دو دفعه اول قرار
 نمایند ثابت و به خود و به شعله شود بلا اختلاف و این عمل از جناب مرحوم تلامذین
 نزد است

باب رسم کبر پیاورند با خشک قلیا همونک و باینند و در دفعه



و در زیر ذنب خشت آب بگذارند بقدریکه روزی حقّه پوشیده شود و در زیر
 آتش زنند خورد خورد لبوزد و بعد از سرد شدن آن حقّه را بپرون آورده
 در صورتیکه هر حقّه را پنج کتر و نمک گرفته باشند بعد از آن کنند و اخبار از انبیا^{ان}
 پرون آورده بکشته هر چه کمر کرده باشد سم جدید بقدر کمر او بریزند و آنکه
 بسانید و هر باره در حقّه کنند و سرش را با سفا و خاکستر و نمک محکم کنند و در
 زیر ذنب بگذارند و یکسیر ذب را اول زیاد تر بریزند و آتش بر روی آن بگذارند تا
 لبوزد و باز پرون آورند و بکشته هر قدر کمر کرده باشد تا برسم علاوه کنند و در
 ذنب بگذارند و دستور این عمل همین است تا آنکه بوزن اول بدون کمر برآید ولیکن در
 هر تبه یکسیر ذب را از زیر تبه پیشی علاوه کنند بعد بوزن سم نشادر در اجزای
 و در زیر ذنب کم بگذارند نه بقرار دفعه اول بدستوریکه در رسم رفتار شده هر قدر از
 نشادر کم شود علاوه کنند و ذب را زیاد تر کنند تا آنکه به کمر پرون نماید



پس بوزن سم پوره زرگر در افرارینند و باروغنه کهنه بپایند و در نیرزدن کذارند
 تا سه مرتبه روغن در او بریزند و بپایند و دمی دهند مرتبه چهارم به روغن دمی
 دهند بقدر یکروز که هر چه روغن دارد بوزد و خشک شود پس در ظرف پهن
 بریزند و با انگشت پهن کنند و چوب بر سر آن ظرف گذارند و بار چه بر در آن
 آن چوب بپایند از نند و در جابجائی که گذارند تا آنکه بجالتی افتد که گویا روغن
 در آن ریخته اند بعد بردارند ده مثقال می را آب کنند و یک مثقال از این
 دو ایک دفعه بر آن بریزند و اگر بمجک نشود بشه فها و الا با آب کنند و قدر
 دیگر بریزند آنچه منظور است به شبیه بعد خواهد آمد باقی این عمل را میدانم لکن
 چون دست آفات معظم من الوده با این امور نیست متحد این زحمت نم توانند شد
 بعد از تمام بهم تمام از قال پروک نم آید از سر مثقال مس با نرزه مثقال شربون مر آید
 با همه این زحمت و بعضی خرجها در منفعت با آنچه عرض شد فرقی ندارد و الا



را می توان گفت که مقدار در صحت التماس دعا در صبح منور حجت اله ۴ دارم
 در ایام منصف و بعد طریقه نمک فنیار را بگویند و در یک سنگ کنند و چهار پنج
 مثقال آب در او بریزند و بگویند نند بعد از سر و شدن پشیر رب و یک گذارند و صفت
 از اجدا کنند و جرم از او در بریزند و باز آن آب ۴ در یک کنند و بگویند نند
 و با ششم صاف نایند و حرم را بریزند و باقی عدد را چهار پنج مرتبه بکار دارند بعد از آن
 بگویند هر چه باند نمک فنیاست **باب** یکم مثقال براده قمر و جو مثقال زینق
 ملغ و سه شعله سم سفید با یک شعله روغن زیت خمر کنند و ملغ را با و فرس کنند
 و دس دهد حکم در اقر و در ویم ویم بدستور تجدید واکند و اندک اندک
 دس را تجدید کند چون سه دس دهد مخلوط شود که دس نفع و اسکر که بگویند
 در کمال سفید باشد **باب** در طریقه ثبوت ۷۸۴ ۱۲۱ ۵۱
 بزرگ

چا و رند بار چه هر قدر که به الوده نمایند به سر و بعد غلط بدینند بمیک
 سفید در صورتیکه گویند بپزند و بعد بگویند در سه لایحه



و در یکم ذیل السب دمی بدیند مژوط با اینکه به کل گرفته شده بدین
آورده مکمل به پیشه و ثابت و طرح آن بر زهره است و به راه که
خوبتر باشد بروند باب جنوی عقد که مهر است بیاورند از
۱۴۲ خالص و حق را خفه شود که وزن آن حق بدون زیاد و کم

پنج مثقال به پیشه و هر حق هم از خود آن به پیشه بدین و رند از
ع ۳۱ یک مثقال و بگوید و در میان آن حق فرشی و لیف نایه
عربی

به پنج مثقال ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ و به سه چهار لاکه مضبوط بدور آن

پهچده بسته و رور از آن بکسر گرفته بگذارد که خشک شود و بعد بدین وزن

تبریز ذیل السب دمی بدیند که سرد شده برداشته و سران را باز نماید و از

دو اریان حق پنج مثقال کاور شده کاور شده به جمع نموده

دوب نماید پنج مثقال بکسر بر آید سفید مانند برف حق هم مثقال



کتابخانه ملی ایران
تاسیس ۱۳۰۲ خورشیدی

باب این مکملی بعد از ثابت است بکثرت از مکملی را من منقطع
نماینده بعد از ثابت و بعد چهار مثقال $\frac{142}{3}$ داخل نشی مثقال نمایی
که در مثقال هم به سینه سفید و بر آبی شود که با قر قالی تفاوت نداشته باشد
و باید نفس هم به سینه شرط ایست که دوائی که باید ثابت شود در روز
پنج مثقال به سینه و مکملی هر باید از ارجحانماید و طریقه ارجحانماید
میشود قسم اول باید کوبیده شود و مورا $\frac{7525}{3}$ به او زید یکبار
و این مکملی را فرشی و لایف آن نمایند و در میان بویته بدیند مصنوعی
تا ذوب شود بعد شکسته از میان آن پروان باید بدون کسرا حیا و سفید
قسم دیگر مکملی را کوبیده با ناکوب تفاوت ندارد و هم در وزن آن
از نظرون مشخصی بدست آن بدید و ذوب نمایند بعد بر آید ملایم و سبک
ذوب و بالواد بعد از ذوب نماید و مورا آن $\frac{51474}{3}$ به نر غلام



باب این مکملی بعد از ثابت است بکثرت از مکملی را من منقطع
نماینده بعد از ثابت و بعد چهار مثقال $\frac{142}{3}$ داخل نشی مثقال نمایی
که در مثقال هم به سینه سفید و بر آبی شود که با قر قالی تفاوت نداشته باشد
و باید نفس هم به سینه شرط ایست که دوائی که باید ثابت شود در روز
پنج مثقال به سینه و مکملی هر باید از ارجحانماید و طریقه ارجحانماید
میشود قسم اول باید کوبیده شود و مورا $\frac{7525}{3}$ به او زید یکبار
و این مکملی را فرشی و لایف آن نمایند و در میان بونه بدمنه مصنوعی
تا ذوب شود بعد شکسته از میان آن پروان باید بدون کسرا حیا و سفید
قسم دیگر مکملی را کوبیده با ناکوب تفاوت ندارد و در مورا و ذوب آن
از نظرون مشخصی بدست آن بدیده و ذوب نمایند بعد بر آید ملایم و سبب
ذوب و بالواد بعد از ذوب نماید و مورا آن $\frac{51474}{3}$ به نر غلام



۱۶۱ سه اجزاء که بعد فرشی و لیف پول مدبر خود از قرار نفوس در است

۷۲۶۲۷ ۷۲۵۱۶ ۷۲۶۲۷ ۷۲۶۲۷
عس دما نفع کاتب

حقه سخته با طاسین کوکیت و میان انرا پر از ۷۲۶۲۷ ۷۲۶۲۷ ۷۲۶۲۷ نماید

در انرا بکسر گرفته در صورتیکه با پسته کوپه پسته و بگذرانند که خشت شود

بعد در ته بولته قرار بدهد که حرکت نماید و در انرا آب حیات ریخته باشد که در انرا

بقدر یک بندانگنه گرفته باشد و بقدر حرارت دم رزه باشد بعد که بدون مهر آورد

خوشه تابان را ملاحظه نماید و شکر خباب قدسی الهم را بجا بیاورد و در نیمه را بجا بیاورد

صورت ندارد اما این سه اجزاء مذکوره باید اول کوپه شده و بعد غیر شود

۷۲۶۲۷ آدم و خشت شود و بعد فرشی شود و بعد که ذوب شود رنگ آن

بزرگ شمی باشد و در هر دفعه که آب شود رنگ آن زیاده تر شود و از آن

عقد قرار شود در فرو بردن به آب حیات باب یکمته بنه ۷۲۶۲۷

ظرف باید از ۷۲۶۲۷ نیم و سرانهم از خود اولی باشد و بعد بیاورد و در آن



باب طریقه روغن که ساخته میشود که عوض نوره بکار میرود و سه مرتبه است
 که بهتر است هر قدر که خواسته باشند بپا و رند از زین پنج فوین بر رنج و بر سر او آن
 انگ غنیم در اخل یک یک غنیم صلابه نمایند و بعد در ظرفی غنیم بقدر غنیم آب قراح
 بر روی آن ریخته بگذراند و روزی سه دفعه با جوب بر هم زنند و بعد
 آب را بجز علقه گرفته بپند و مس و در هر قدر که انگ از او گرفته روغن کوفند
 بر روی آن ریخته بپوشند تا وقت که آب به بخار قطع شود و همین روغن آخری بماند
 در شیشه نمکه در سفر یا جفرد هر وقت از اوقات که وجه شیشه بکار برده باشد
 که موجب است و این نسخه از جناب محمد زمر لاهی قصب نیدر سیرکار است

حمد الفی ثریب متحاب بر ادب کمالی الفی ثریب الفی ثریب الفی ثریب الفی ثریب الفی ثریب

الذاکرینم الکرام لائ و لا انعم اعم لا یسید جواد روضه خوان
 مولود سیرکار قلم غنیم اقدار الطاب و الکتاب و الکلام
 علامه رحمت ابنی المرحوم کربلائی مهر افروز الفی ثریب
 فی شهر ثوال الکرام صورت اتمام پذیرفت
 ۱۲۷۵ هـ
 والسلام



کتابخانه آستان قدس
 شماره ثبت کتابخانه ۱۳۰۰
 شماره ثبت کتاب ۱۳۰۰

نکته شوره قطعه این دارم خوب چون سینه در غنم که این است بسیار در کس

عمل در حیات با سوس
روغ دفعه را غنیمت می کند بکند از رو باشد

زنجی قطع می کند
۱۰۵ نفر ۱۰۵ صر
سید ده صد نفقه براده با غنم
صلوات کند

عکس قیاس شوره ملک کور
نمر سحر عمر سحر اسر
بوره را خوب بنم گوید اب داند
کرده بدو این چه را شخ افزا زخم
بدو این عیون داده نما بیند از هم که
این را هم که را که ارده

دولت از کس که با غنم کور

شوره شوره
۵ صر اسر کور

شوره شوره
۵ صر اسر کور

درویش باین عزت کم هیچ
باین را کوز اندر و خوشه این را
بدو طایفه کینه جمع رخسار

اما حقایق عکس کور این است
چوب را کوز را کوز این است
نقطه کند در صورت این آب لافه کند این است
عکس کور

درا درده باز
علاوه تا حواله ده



نسخه دارم که در کس
چون در کس که در کس

عمل بخوبی و جوی که عمل شغال ملک طعام عمل شغال شود و بجای شغال زنجیر شغال نذر و در هر که و بگویم کند
 بعد از این راه را در این راه بخوبی و بالا می آید و خوب می آید

عمل در هر حال که شود
 با سیزده خوب صلابه که در چهار رخت از این راه افراد داخل نموده و در هر رخت در هر رخت
 با نهم رخت زنجیر با سیزده خوب در چهار رخت از این راه افراد داخل نموده و در هر رخت در هر رخت
 در هر رخت زنجیر با سیزده خوب در چهار رخت از این راه افراد داخل نموده و در هر رخت در هر رخت

عمل در هر حال که شود
 زنجیر بر سیزده و در هر رخت از این راه افراد داخل نموده و در هر رخت در هر رخت
 در هر رخت زنجیر با سیزده خوب در چهار رخت از این راه افراد داخل نموده و در هر رخت در هر رخت

عمل در هر حال که شود
 در هر رخت زنجیر با سیزده خوب در چهار رخت از این راه افراد داخل نموده و در هر رخت در هر رخت
 در هر رخت زنجیر با سیزده خوب در چهار رخت از این راه افراد داخل نموده و در هر رخت در هر رخت



نویسنده: ...
 تاریخ: ...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

عمل قریه ده متقال بخوف و در قنوه بوشن کشا کرده و از ده ساعت آب بنابر بر روی
 رختیه و کم آنش کرده و بعد یکبار کتک بود نرم گوینده و یکبار در داخل کات کشود کرده
 ۲ قمت ملون یک قمت در میان قنوه و بوشن رختیه آب لیمو بر روی رختیه تا ۳۰ ساله آب لیمو
 بر روی رختیه زیر آنش که تا فک کشود بعد متقال براده قنوه و بوشن بخوف
 کرد و یا ده خنیه و مسیاده بر آورده و در یک متقال سرب آب آده بد بخوف قنوه و در
 سرب کرده آب ملوده را در داخل صحر

محمد دو متقال تربی است متقال در هفت متقال نیم سم دو از دو متقال سون
 صد قنوه دو هم آب کنند تمام نیم متقال در لیمو مرچا با وزه و یکس کتک کشود قنوه و یک متقال ملاک کشود
 رختیه مرچا و ملاک با آب آده کشود از این به نازده متقال طلح می رود

حجته تخیر قی هفت در خط کشیده و بر خط کشیده از اجده کشیده به ششده نازده و نیمه و در این هفت از
 و در کتک به بخواند به ششده نازده و نیمه و در این هفت از
 بخوبی جلا کشیده باله پیچیده

الف گلیا یک شانه برون است و شل مرده و در کتک کشود بر روی ششده
 و یک چهارم یک آب یکبار کشود و در میان آن غل بیدانه قنوه کشود
 در بر نازده و ششده است
 به ششده نازده و ششده است
 اول است و ششده نازده و ششده است
 ۵ است و ششده نازده و ششده است

دست و عمل که در این است که در قنوه و در لیمو و در کتک کشود و در میان آن غل بیدانه قنوه کشود
 و در کتک کشود و در میان آن غل بیدانه قنوه کشود



از در کوه بر دشته بارش آتش خوب بلبه کوه باز در کوه کذا دارد و دیده شد
 باز زمینی کذا از این زمین زمین را کوه از در کوه بلبه کوه از این زمین
 و لای فیکه کوه کوه دیده، آب کوه در کوه در کوه از این زمین کوه کوه
 باز آب کوه این زمین زمین کوه از این زمین کوه کوه کوه کوه کوه

بعد منصف، کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
 شام از کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
 از کوه در کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
 در کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
 در کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه

از کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه

کوه کوه	کوه کوه	کوه کوه	کوه کوه	کوه کوه	کوه کوه
کوه کوه	کوه کوه	کوه کوه	کوه کوه	کوه کوه	کوه کوه
کوه کوه	کوه کوه	کوه کوه	کوه کوه	کوه کوه	کوه کوه
کوه کوه	کوه کوه	کوه کوه	کوه کوه	کوه کوه	کوه کوه



عقل هر هست که ترک او را تو چنان می گوید و فارسی او را ما بهی گویند یعنی او یک و جهت می شود و عقل
او فرزند کو یک می شود او را فرسی بخاف یعنی کندی قیاس شکفت شود و درم شود و بار قیاس و عقل می
دور

و در نفسی که در روح یک فرزند و در شیشه کرده و شیشه و غیره در او را و در کون کرده
روح را گویند که نفس گویند ظاهر
و چهارده متعال نیز است که در او و هر یک متعال که خود شود متعال و دیگر برزد که چهارده متعال
نام شود آن وقت یک خود دره متعال برت زند خاک سرفر شود آن خاک سرف را یک خود بر
نفس نیزه ظاهر کرده بهر چه که برود که فاعلی است که کرد و ثابت باب قیاس بهر چه باشد که بهر چه







۳

۲۷۷
۱۳۸۲
۱۳۸۳
۱۳۸۴



